

# تواتر نوشته شدن وصیت

(سی روایت که بر ثبت و مکتوب شدن وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کنند)

به قلم

شیخ ناظم العقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام



تواتر نوشته شدن وصیت	نام کتاب
تواتر كتابة الوصية	نام کتاب اصلی
شیخ ناظم العقیلی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۲ ش	تاریخ انتشار
۱۴۳۸ ق / ۲۰۱۷ م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۲۱۰	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

شماره امانت‌داری خانه کتاب و اسناد: ۳۱۳۴، سال ۲۰۱۷ / بغداد

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)**  
**به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.com](http://www.almahdyoon.com)

# فهرست

۷	.....	مقدمه
۹	.....	تواتر
۹	.....	نکته اول: تعریف تواتر
۹	.....	معنای لغوی تواتر
۹	.....	تواتر در اصطلاح
۱۱	.....	نکته دوم
۱۲	.....	نکته سوم
۱۳	.....	نکته چهارم
۱۴	.....	نکته پنجم
۱۶	.....	تواتر نوشته شدنِ وصیت رسول خدا، محمد ﷺ در شب وفاتش
۳۱	.....	روایات نوشته شدنِ وصیت مقدس
۳۱	.....	روایت اول
۳۲	.....	روایت دوم
۳۳	.....	روایت سوم
۳۴	.....	روایت چهارم
۳۵	.....	روایت پنجم
۳۷	.....	روایت ششم
۳۷	.....	روایت هفتم
۳۹	.....	روایت هشتم
۳۹	.....	روایت نهم
۴۰	.....	روایت دهم
۴۲	.....	روایت یازدهم
۴۳	.....	روایت دوازدهم
۴۳	.....	روایت سیزدهم
۴۴	.....	روایت چهاردهم
۴۴	.....	روایت پانزدهم
۴۵	.....	روایت شانزدهم

٤٦	.....	روایت هفدهم
٤٦	.....	روایت هجدهم
٤٧	.....	روایت نوزدهم
٤٨	.....	روایت بیستم
٤٨	.....	روایت بیست و یکم
٥٠	.....	روایت بیست و دوم
٥١	.....	روایت بیست و سوم
٥١	.....	روایت بیست و چهارم
٥٢	.....	حدیث بیست و پنجم
٥٥	.....	حدیث بیست و ششم
٥٨	.....	روایت بیست و هفتم
٥٨	.....	روایت بیست و هشتم
٥٩	.....	روایت بیست و نهم
٥٩	.....	روایت سی‌ام



## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد وآله الائمة والمهديين وسلم تسليمًا

بر انسان محقق، تواتر روایاتی که بر وصیت کردن در هنگام مرگ تأکید می کنند، پوشیده نیست و بنده آنچه را که از این روایات یافتم در کتاب «وصیت و وصی» آوردم؛ اما شاید سؤالی در ذهن [مخاطب] مطرح شود: چنانچه وجوب وصیت در هنگام مرگ را بپذیریم، چه دلیلی وجود دارد که وصیت حتماً باید به صورت مکتوب و نوشته شده باشد، یا چه دلیلی وجود دارد که نوشتن وصیت، بهتر و مناسب تر است؟ چه مانعی وجود دارد که وصیت به صورت شفاهی باشد، نه به صورت نوشتاری...؟ پس وصیت رسول خدا محمد ﷺ نیز شفاهی بوده و ضرورتی ندارد که حتماً به صورت نوشتاری بوده باشد. چه دلیلی وجود دارد که ثابت کند محمد ﷺ وصیتش را به صورت مکتوب نوشته است؟!

با وجود اینکه پاسخ این پرسش یا اشکال واضح است، و با در نظر داشتن این نکته که خود روایت وصیت مقدس به صراحت بیان می کند پیامبر خدا محمد ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ املا کرد و ابوالحسن [علی] ﷺ نیز آن را با دست مبارکش نوشت، و نیز با توجه به اینکه به جز این وصیت نوشته شده، وصیت دیگری برای پیامبر خدا محمد ﷺ در هنگام وفاتش وجود ندارد که عهده دار بیان تکلیف و هدایت امت تا روز قیامت باشد، و نیز با توجه به تواتر مضمون وصیت مقدس و قرآینی که آن را در برگرفته است به طوری که جایی برای شک و تردید در صحت آن باقی نمی گذارد. با وجود تمامی این ها، روایات متواتر زیادی وجود دارند که به صراحت بیان می کنند یا اشاره دارند بر اینکه رسول خدا محمد ﷺ وصیتش را در هنگام وفاتش نوشت تا سندی برای تضمین هدایت امت تا روز قیامت باشد؛ به شرط آنکه از وصیت اطاعت و به آن عمل کنند.

بنابراین، بنده بر آن شدم تا این روایات را در کتابچه‌ای جداگانه مرتب کنم تا مراجعه به آن‌ها و استفاده از آن‌ها آسان شود؛ و اصل این موضوع پاسخی بوده است به پرسش یکی از ساداتِ معمم بزرگوار که چند سال قبل پرسیده بود. وقتی به من اطلاع داد که در گفت‌وگو یا مناظره با یکی از اشخاص، از او خواسته است تا نوشته‌شدنِ وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در هنگام وفاتش با دلیل روایی اثبات کند، این صفحات اندک را برایش نوشتم.

مایلم این صفحات اندک در دسترس مؤمنان باشد تا در معرض فراموشی و از بین رفتن قرار نگیرد.

و خداوند در ورای نیت‌هاست. از او استواری و توفیق را خواستارم.

### شیخ ناظم عقیلی

نجف اشرف

۲۶ ذوالقعدة ۱۴۳۸ ق<sup>۱</sup>

۲۰۱۷/۸/۱۹ م



## تواتر

پیش از آنکه به تواتر نوشته‌شدنِ وصیت مقدس بپردازیم بهتر است برخی از نکاتی را که به تواتر ارتباط دارد، بررسی کنیم:

### نکته اول: تعریف تواتر

#### معنای لغوی تواتر:

تواتر به معنای «تتابع» [یعنی پشت‌سرهم و پی‌درپی بودن] است. وقتی گفته می‌شود «واتر الشیء» یعنی به دنبال آن چیز آمد؛ چه با فاصله زمانی و چه بدون آن. و مصدر آن «تواتر» از باب «تَوَاتَرَ يَتَوَاتَرُ» و اصل آن «واتر» است. کلمه «متواتر» به شکل اسم فاعل خوانده می‌شود یعنی تاء دوم مکسور است. به این معنا که خود روایت، تواتر دارد؛ همچنین به شکل اسم مفعول خوانده می‌شود یعنی تاء دوم مفتوح است. [متواتر] به این معنا که این روایت پی‌درپی نقل شده است.<sup>۱</sup>

#### تواتر در اصطلاح:

گروهی از افراد، چیزی را نقل کنند که از نظر عقلی و به طور معمول، هم‌دستی بر دروغ‌گویی از چنین جمعی هم در ابتدای سند، هم در وسط و هم آخر آن محال باشد.<sup>۲</sup>

از نظر محدثین شیعه، تواتر به دو شکل مشهور شناخته می‌شود:

۱. رجوع شود به کتاب اول الحدیث، تألیف شیخ عبدالهادی الفضلی، ص ۱۰۱.

۲. رجوع شود به کتاب علوم الحدیث و مصطلحه، تألیف دکتر صبحی صالح، ص ۱۴۷ و کتاب تیسیر مصطلح الحدیث، تألیف طحان، ص ۱۸.

اول، تعریف شهید ثانی است که می‌گوید: «تواتر آن است که روایانش از نظر تعداد به حدی برسد که به‌طور معمول هم‌دستی‌شان بر دروغ‌گویی محال باشد.»<sup>۱</sup>

دوم، تعریف شیخ بهایی است که می‌گوید: «خبر جماعتی که به‌تنهایی یقین به راستی‌اش حاصل شود.»<sup>۲</sup>

بنابراین، خبر متواتر به‌تنهایی موجب علم و یقین است؛ صرف‌نظر از احوال و صفات روایانش.

ابن تیمیه می‌گوید: «همچنین علمی که از یک روایت به دست می‌آید، گاه به‌واسطه زیادی روایانش است، و چنانچه تعداد آنان زیاد باشد، روایت آنان موجب علم است، اگرچه کافر بوده باشند.»<sup>۳</sup>

و آلبانی می‌گوید: «... و در حدیث متواتر ضعیف‌نبودن روایانش ملاک نیست؛ چراکه ثبوت حدیث متواتر با همه آن‌ها به دست می‌آید، نه با یکی از آن‌ها؛ همچنان که در کتاب مصطلح شرح داده شده است.»<sup>۴</sup>

و دکتر صبحی صالح می‌گوید: «و درباره حدیث متواتر، احوال روایانش بررسی نمی‌شود؛ بلکه عمل به آن بدون بررسی احوال روایانش واجب است.»<sup>۵</sup>

---

۱. رجوع شود به کتاب أصول الحديث، شیخ عبدالهادی الفضلی، ص ۱۰۲.

۲. همان.

۳. مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۵۰.

۴. إرواء الغلیل، ج ۶، ص ۹۵.

۵. علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

و شیخ جعفر سبحانی می‌گوید: «... دلیلی برای ترک روایت متواتر یا مستفیض<sup>۱</sup> وجود ندارد؛ اگرچه راویان آن ضعیف یا مجهول باشند؛ زیرا در روایت متواتر و مستفیض، وثاقت راویان شرط نیست...»<sup>۲</sup>

## نکته دوم

هدف از بررسی تواتر این است که موجب یقین به صدور لفظ حدیث یا مضمون آن می‌شود؛ بنابراین هدف، یقین به صدور نص شرعی است و یقین نیز منحصر در تواتر نیست؛ بلکه راه‌های دیگری نیز برای اثبات قطعی بودن صدور نص شرعی وجود دارد؛ مثل موافق بودن آن با آیات محکم قرآن کریم، یا موافقتش با سنت شریف که صدورش ثابت شده است، و دیگر قرآینی که به تنهایی یا همراه یکدیگر موجب علم به صحت صدور حدیث می‌شود.

بنابراین، هنگامی که می‌خواهیم در خصوص یقینی بودن و صحیح بودن صدور وصیت مقدس صحبت کنیم، سخن را منحصر در تواتر نمی‌کنیم، و مخالف ما، حق ندارد برای اثبات یقینی بودن صدور وصیت، تنها تواتر را از ما درخواست کند؛ بلکه ما می‌توانیم هر راهی را که صحت صدور وصیت مقدس را اثبات می‌کند برگزینیم؛ فرقی نمی‌کند به وسیله تواتر یا با قراین متعدد؛ زیرا آن چیزی که از ما خواسته می‌شود اثبات یقینی بودن صدور است و ما می‌توانیم این را از هر راهی که مخالف را ملزم به پذیرش آن می‌کند به اثبات برسانیم؛

---

۱. مستفیض به حدیثی گفته می‌شود که راویان آن بیش از سه نفر و کمتر از حد تواتر باشد. (مترجم)

۲. کلیات فی علم الرجال، سبحانی، ص ۱۹۲.

بنابراین، خودِ تواتر، خواسته نشده، بلکه از آن جهت خواسته می‌شود که موجب یقین به صدور روایت می‌شود، و یقینی‌بودن نیز منحصر در تواتر نیست.

## نکته سوم

بنا بر قول مشهور و تأییدشده، تواتر همواره با یک عدد معین به دست نمی‌آید و بیشتر علمای شیعه و سنی در این خصوص هم‌نظر هستند؛ گاهی تواتر با صد طریق نقل یا صد روایت نیز محقق نمی‌شود، و گاهی هم تواتر با کمتر از پنج طریق یا روایت محقق می‌شود؛ حتی ابن حزم [از علمای سنی] گفته است: «ممکن است تواتر، تنها با دو روایت نیز محقق شود.»<sup>۱</sup>

گفته‌اند حد پایین یا حد بالایی که با آن تواتر به دست می‌آید به دو عامل مهم بستگی دارد: احوال و اوصاف راویان از نظر راست‌گویی و نگهداری حدیث (در ذهن)، و نیز مضمون خودِ روایت؛ و مضمون روایت، نسبت به احوال راویان در تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید تأثیر بیشتری دارد. هر قدر که حدیث با قرآن کریم و سنت شریف موافق باشد و معارض صریحی نداشته باشد و... به همین ترتیب، تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید کمتر، و هر قدر که حدیث چنین ویژگی‌هایی نداشته باشد، تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید بیشتر خواهد بود. در خصوص راویان نیز وضعیت به همین صورت است؛ چنانچه راویان به عدالت و راست‌گویی توصیف شده باشند، تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید کمتر است؛ اما اگر راویان، مشهور به راست‌گویی و عدالت نباشند تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید بیشتر خواهد بود.

۱. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷.

به‌علاوه تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید، به میزان ارزش و اعتبار کتاب‌هایی که آن احادیث را نقل کرده‌اند نیز بستگی است.

شهید ثانی می‌گوید: «و بنا بر نظر صحیح‌تر، این یعنی تواتر- منحصر در تعداد خاصی نیست؛ بلکه مهمّ تعدادی است که به‌وسیله آن، تواتر به دست می‌آید؛ پس گاهی در برخی راویان با ده یا کمتر، تواتر حاصل می‌شود و گاه نیز با صد هم حاصل نمی‌شود؛ به‌جهت میزان متصف‌بودن راویان به راست‌گو بودن یا نبودن.»<sup>۱</sup>

و حر عاملی در خاتمهٔ وسائل‌الشیعه می‌گوید: «ممکن است تواتر با نقل کردن جماعتی ولو اینکه اندک بوده باشند- به دست آید؛ به‌دلیل اینکه بنا بر نظر صحیح، تواتر با تعداد مشخصی به دست نمی‌آید؛ بلکه تعداد با تغییر احوال راویان تغییر می‌کند و معیار، این است که هم‌دستی آن‌ها در دروغ‌گویی- به‌طور معمول- محال باشد که گاهی با کمتر از پنج هم به دست می‌آید؛ همچنان که محققین به آن تصریح کرده‌اند و وجدان هم در بسیاری حالات به آن گواهی داده است.»<sup>۲</sup>

## نکته چهارم

همچنین از شروط تواتر این است که شنوندهٔ روایت متواتر، قبلاً به شبهه یا تقلیدی که مانع از یقین به صدور خبر است- دچار نشده باشد؛ چراکه اگر شنونده، مقلد شخص یا اشخاصی باشد که مضمون روایت را رد می‌کنند، یا اینکه شبهه‌ای برای او پیش آمده باشد که سبب رد مضمون روایت باشد، این مانع از محقق‌شدن علم، نزد شنوندهٔ روایت متواتر خواهد شد و در این صورت، اشکالی به روایت متواتر وارد نیست، بلکه ایراد در شنونده است؛

۱. الرعاية فی علم الدراية، ص ۶۲.

۲. وسائل‌الشیعة (آل‌البيت)، ج ۳۰، ص ۲۸۰.

بنابراین، هر شنونده‌ای سزاوار است تا [ابتدا] از هوای نفس و تعصب و تقلید جدا شود تا روایت را بپذیرد؛ مثل آینه‌ای صاف که هرچه را در مقابل خود دارد، به همان صورتی که هست منعکس می‌کند؛ و چنانچه شنونده این کار را انجام ندهد، در این صورت باید قبل از آنکه در خصوص متواتر بودن روایت معارض با شبهه یا تقلید بحث و بررسی شود، ابتدا شبهه یا تقلید وی بررسی و درباره حقیقت مسئله، روشنگری شود.

شهید ثانی در خصوص این شرط می‌گوید: «و قبل از شنیدن روایت، شبهه‌ای یا تقلیدی برای شنونده وجود نداشته باشد که موجب نفی مضمون روایت شود؛ به‌گونه‌ای که شنونده به نفی و رد آن معتقد باشد... و با این شرط، پاسخ به کسی که مخالف اسلام است و مدعی است که درباره ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص پیامبری و آشکارشدن معجزات توسط ایشان، برایش تواتر حاصل نشده است، روشن می‌شود؛ چراکه در اینجا آن چیزی که مانع حاصل شدن علم و یقین برای آن‌هاست، این است که پیش از آن شبهه‌ای در رد آن شنیده‌اند. و اگر چنین شرطی در تواتر وجود نداشته باشد، ما پاسخی غیر از معجزه قرآن، به آنان نخواهیم داشت و سید مرتضی نیز به مخالفینی که تواتر نص بر امامت علی علیه السلام را رد می‌کنند به همین طریق پاسخ می‌دهد و می‌گوید: آنان نص را رد می‌کنند چون دچار شبهه شدند.»<sup>۱</sup>

## نکته پنجم:

تواتر به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم می‌شود:

- تواتر لفظی: روایتی که همه راویان آن را نقل کنند و در همه طبقات راویان، عین همان الفاظی نقل شود که از گوینده صادر شده است.

۱. الرعاية فی علم الدراية، شهید الثانی، ص ۶۴ و ۶۵.

برای تواتر لفظی حدیث شریفی را مثال می‌زنند که از پیامبر ﷺ نقل شده است:

«هرکس از روی عمد به من دروغ ببندد، مقعد او از آتش پر می‌شود.»<sup>۱</sup>

برخی نیز می‌گویند تواتر لفظی بسیار کم است یا وجود ندارد؛ حتی گفته شده:<sup>۲</sup> «تواتر لفظی بسیار کمیاب است؛ تا آنجا که اصلاً یافت نمی‌شود و هرکس به دنبال مثالی برای آن بوده است، خواسته‌اش او را گرفتار سختی کرده است.»<sup>۳</sup>

حتی گفته شده: «این احادیثی که برخی از علما به‌عنوان شاهد و نمونه برای تواتر لفظی می‌آورند در حقیقت تواتر معنوی هستند؛ اما استفاضه و مشهور بودن مضمون آن سبب شده است تا از تفاوت روایات در برخی الفاظ چشم‌پوشی شود.»<sup>۴</sup>

- تواتر معنوی: مضمونی است که از تکرار شدن یا اشاره به آن در روایاتی با الفاظ متفاوت به دست می‌آید و تعداد آن به قدری زیاد است که نمی‌توان تکذیبش کرد؛ مانند روایات ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه که با وجود متفاوت بودن الفاظشان، از همه آن‌ها وجه مشترک یا «قدر متیقن»<sup>۵</sup> به دست می‌آید؛ و آن ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه است.<sup>۶</sup>

دکتر صبحی صالح می‌گوید: «و در اینکه هم تواتر لفظی و هم معنوی موجب به‌دست آمدن علم قطعی و یقینی می‌شود، اختلاف نظری وجود ندارد.»<sup>۷</sup>

۱. أصول الحديث، فضلی، ص ۱۱۱.

۲. ابن الصلاح، أبو عمر عثمان بن عثمان الشهرزوری الشرحانی، متوفی سال ۶۴۳ ق.

۳. علوم الحديث و مصطلحه، دکتر صبحی الصالح، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۴. علوم الحديث و مصطلحه، دکتر صبحی الصالح، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۵. قدر متیقن: فرد یا حصه‌ای از مطلق است که به یقین حکم شامل آن می‌شود. (مترجم، منبع: سایت ویکی‌فقه)

۶. أصول الحديث، فضلی، ص ۱۱۱.

۷. علوم الحديث و مصطلحه، دکتر صبحی الصالح، ص ۱۵۲.

## تواتر نوشته شدن وصیت رسول خدا، محمد صلی الله علیه و آله در شب وفاتش

در نکته دوم بیان کردم تعداد روایاتی که با آنها تواتر به دست می‌آید، به دو عامل مهم بستگی دارد: اول، ویژگی‌های راویان از جهت راست‌گویی و نگهداری حدیث، دوم موافقت مضمون حدیث با قرآن کریم یا سنت ثابت و دیگر قرآینی که روایت را در بر می‌گیرد؛ و عامل دومی از اولی بسیار مهم‌تر است؛ زیرا اگر حتی راویان ثقة باشند، اما مضمون روایت مخالف قرآن کریم یا سنت ثابت باشد، موجب یقینی بودن روایت نمی‌شود؛ درحالی که اگر خبیر موافق قرآن یا سنت ثابت باشد، ویژگی‌های راوی نمی‌تواند مانع یقین به صدور روایت شود و حتی تواتر با کمتر از پنج طریق نیز محقق خواهد شد؛ پس هرچه نصوص قرآنی یا روایی که مضمون روایت را تقویت می‌کنند بیشتر باشد، تعدادی که با آن تواتر به دست می‌آید کمتر می‌شود.

روایات بسیاری دلالت دارند بر اینکه وصیت پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله، مکتوب شده و فقط شفاهی نبوده است و نیز دلالت دارند بر اینکه وصیت، هنگام وفات ایشان بوده، نه پیش از آن؛ همچنان که بخشی از این روایات خواهد آمد. ده‌ها روایت وجود دارند که به نوشته شدن وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از مصیبت روز پنجشنبه و در شب وفاتش، تصریح یا اشاره دارند و این روایات موجب تواتر است؛ چراکه همراه با قراین متعدد است و صرف‌نظر از اینکه قراین به‌تنهایی نیز موجب علم به صدور وصیت می‌شود، این قراین موجب به‌دست آمدن تواتر با کمترین تعداد نیز می‌شود؛ حتی اگر کمتر از پنج روایت باشد؛ همان طور که گذشت.

قرآینی که موجب تقویت روایاتی می‌شود که به نوشتن وصیت اشاره یا تصریح دارد، بسیار است؛ برخی از آنها بر زمان وصیت و برخی بر نوشته شدن وصیت تأکید می‌کنند و برخی از آنها هم هر دو موضوع را تأیید می‌کنند؛ این قراین عبارت‌اند از:



۱. خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> (بر شما مقرر و لازم شده چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر خیری از خود به جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان، به طور شایسته و پسندیده وصیت کند. این حقی است بر عهده پرهیزکاران).

«کُتِبَ» در این آیه به معنای «واجب شد»، و «اذا» ظرف زمانی است؛ یعنی هنگام فرارسیدن مرگ، یا اسباب آن.

۲. خداوند تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ أَحْرَانٍ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ...﴾<sup>۲</sup> (ای اهل ایمان! هرگاه مرگ یکی از شما فرارسید، باید در حال وصیت، دو عادل از هم کیشان خود را بر وصیت شاهد بگیرید؛ یا اگر در سفر بودید و مرگ شما فرارسید [و شاهدی از مؤمنان نیافتید] دو نفر از غیر هم کیشان خود را شاهد وصیت بگیرید...).

این آیه، علاوه بر خود مسئله وصیت در هنگام مرگ، از شاهدگرفتن برای وصیت برای کسی که در حال مرگ است نیز سخن به میان می آورد.

۳. خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾<sup>۳</sup> (همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در

۱. بقره، ۱۸۰.

۲. مائده، ۱۰۶.

۳. نساء، ۵۸.

داوری] نیکوچیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند. بی‌تردید خدا همواره شنوای بیناست).

این آیه چنین تفسیر شده که امام باید امانت و وصیت را به امام پس از خود تحویل بدهد:

امام صادق علیه السلام فرمود: «**﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾** (همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید)؛ یعنی امام در هنگام وفاتش به امامی دیگر وصیت کند.»<sup>۱</sup>

عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد الله [امام صادق] علیه السلام يقول: **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾** قال: «هو والله أداء الأمانة إلى الامام والوصية.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید) به خدا سوگند این تحویل امانت و وصیت به امام است.»

عن يونس بن عبد الرحمن، قال: سألت موسى بن جعفر عليه السلام عن قول الله عزوجل: **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾** فقال: «هذه مخاطبة لنا خاصة أمر الله تبارك وتعالى كل إمام منا أن يؤدي إلى الامام الذي بعده ويوصي إليه ثم هي جارية في سائر الأمانات.»<sup>۳</sup>

يونس بن عبد الرحمن می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص این آیه سؤال کردم: (همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید) ایشان فرمود: «مخاطب این آیه به‌طور خاص فقط ما هستیم که خداوند بلندمرتبه به هر امامی از

۱. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۹۶.

۳. معانی الأخبار، صدوق، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

ما فرمان داده تا آن را به امام بعد واگذار کرده و به او وصیت کند؛ همین دستور درباره دیگر امانات نیز جاری است.»

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ قال: «هي الوصية، يدفعها الرجل منا إلى الرجل.»<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام در خصوص این آیه: (همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری] نیکوچیزی است که خدا شما را به آن موعظه می کند) فرمود: «این وصیت است که همواره مردی از ما به مردی دیگر تسلیم می کند.»

پس اینکه وصیت کنند و امانت را هنگام مرگشان تسلیم نمایند درباره همه ائمه علیهم السلام گفته شده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که سید و سرور ائمه علیهم السلام است.

۴. خداوند بلندمرتبه می فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾<sup>۲</sup> (هیچ کس قدرت شفاعت ندارد؛ مگر آنان که از نزد [خدای] رحمان، پیمانی گرفته باشند).

در تفسیر این «عهد یا پیمان» آمده که وصیت در هنگام وفات است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من لم يحسن وصيته عند الموت كان نقصا في مروته وعقله، قيل: يا رسول الله وكيف يوصي الميت، قال: إذا حضرته وفاته واجتمع الناس إليه قال: اللهم فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم...؛ ثم يوصي بحاجته وتصديق هذه الوصية في القرآن في السورة التي يذكر فيها مريم في قوله

۱. غيبة النعمانی، ص ۵۹ و ۶۰.

۲. مريم، ۸۷.

عز وجل: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ فهذا عهد الميت والوصية حق على كل مسلم أن يحفظ هذه الوصية ويعلمها...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به هنگام مرگ، وصیتش را به خوبی انجام ندهد، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است. گفته شد: یا رسول الله! انسان در آن هنگام چگونه وصیت کند؟ فرمود: هنگامی که زمان مرگش فرارسید و مردم کنارش جمع شدند، بگوید: ای خدای آفریننده آسمانها و زمین، دانای غیب و شهود، رحمان رحیم...؛ سپس به خواسته‌های خودش وصیت کند. این وصیت در قرآن کریم در سوره مریم تصدیق شده است؛ آنجا که خداوند عزوجل می‌فرماید: (هیچ‌کس قدرت شفاعت ندارد؛ مگر آنان که از نزد [خدای] رحمان، پیمانی گرفته باشند). پس این عهد و پیمان میّت است و حقی بر عهده هر مسلمانی است که این وصیت را به‌خاطر بسپارد و به دیگران نیز پیامزد...»

عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال له: «یا علی... من لم یحسن وصيته عند موته كان نقصا فی مروئته، ولم یملك الشفاعة.»<sup>۲</sup>

علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «ای علی... کسی که به هنگام مرگ، وصیتش را به خوبی انجام ندهد، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است و به شفاعت دست نیابد.»

و پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله سید و سرور شفاعت‌کنندگان در روز قیامت است؛ پس چگونه امکان دارد که از چنین عهدی یعنی وصیت هنگام مرگ- بی‌بهره بوده باشد؟!

۱. الکافی، ج ۷ ص ۲ و ۳؛ تهذیب‌الأحكام، ج ۹، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۵۳، ح ۵۷۶۲.

۵. روایاتی که بر نوشته شدن وصیت توسط پیامبر ﷺ در هنگام وفات، تصریح یا اشاره دارند نیز موافق روایات متواتری است که بر وصیت تأکید کرده و آن را بر هر مسلمانی در هنگام وفات واجب می‌داند و پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ سید و سرور مسلمانان و تمام مخلوقات است و در هر فضیلتی پیشی می‌گیرد؛ پس چگونه چیزی را می‌گوید و امر می‌کند درحالی که خودش آن را انجام نداده است؟!

و روایات [در این باره] بسیار است؛ به حدی که در این مختصر نمی‌گنجد؛ هر کس خواهان مطالعه آن‌هاست به کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» مراجعه کند. در اینجا برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنم:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: «من لم يحسن وصيته عند الموت كان نقصا في مروته وعقله، قيل: يا رسول الله وكيف يوصي الميت، قال: إذا حضرته وفاته واجتمع الناس إليه قال: اللهم فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم ...»<sup>۱</sup>

از امام صادق عليه السلام روایت شده که: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که به هنگام مرگ، وصیتش را به خوبی انجام ندهد، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است. گفته شد: یا رسول الله! انسان در آن هنگام چگونه وصیت کند؟ فرمود: هنگامی که زمان مرگش فرارسید و مردم کنارش جمع شدند، بگوید: ای خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین، دانای غیب و شهود، رحمان رحیم ...»

و عن امير المؤمنين عليه السلام، انه قال: «ينبغي لمن احس بالموت ان يعهد عهده و يجدد وصيته ...»<sup>۲</sup>

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۹۰، رقم ۱۶۱۶۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که مرگ را احساس کند سزاوار است عهدش را بنویسد و وصیتش را تجدید نماید.»

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «من لم یحسن عند الموت وصیته کان نقصا فی مروته و عقله ...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به هنگام مرگ، وصیتش را به خوبی انجام ندهد، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است...»

و عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا علی: من لم یحسن وصیته عند موته کان نقصا فی مروته، ولم یملك الشفاعة.»<sup>۲</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی، کسی که به هنگام مرگ، وصیتش را به خوبی انجام ندهد، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است و به شفاعت دست نیابد.»

۶. به دلیل اهمیت وصیت در هنگام مرگ، خداوند پیش از مرگ برای آن مهلت و فرصتی قرار داده است؛ به طوری که انسان محتضر<sup>۳</sup> یا بیمار، قبل از جدا شدن روحش به هوش می آید و جان می گیرد تا بتواند عهد و وصیتش را انجام دهد و این فرصت، «راحة الموت»<sup>۴</sup> و نزد عامه مردم «صحوة الموت»<sup>۵</sup> نامیده شده است و روایات بر این مطلب تصریح کرده اند؛ به عنوان مثال:

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

۳. حالت احتضار به زمان پیش از مرگ گفته می شود که شخص، هوشیاری کامل ندارد. (مترجم)

۴. راحتی و آرامش هنگام مرگ. (مترجم)

۵. هشیاری قبل از مرگ. (مترجم)

حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال له رجل: انى خرجت إلى مكة فصحبني رجل وكان زميلي فلما أن كان في بعض الطريق مرض وتقل ثقلا شديدا فكنت أقوم عليه ثم أفاق حتى لم يكن عندي به بأس فلما أن كان اليوم الذي مات فيه أفاق فمات في ذلك اليوم، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما من ميت تحضره الوفاة الا رد الله عز وجل عليه من سمعه وبصره وعقله للوصية أخذ الوصية أو ترك وهي الراحة التي يقال لها: راحة الموت فهي حق على كل مسلم.»<sup>۱</sup>

حماد بن عثمان گوید: شخصی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من به همراه مردی در کجاوه‌ای به مکه رفتم. هم‌سفرم در نیمه راه به شدت بیمار شد. من از او پرستاری کردم و او را تیمار نمودم. چیزی نگذشت که به هوش آمد، تا آنجا که گفتم خطر رفع شده است؛ ولی بعد از آنکه به هوش آمد، ناگاه از دنیا رفت. راز این موضوع چیست؟ فرمود: «هیچ‌کس به حال مرگ نمی‌افتد، مگر آنکه خدای عزوجل چشم و گوش و خرد او را به او باز می‌گرداند تا وصیت کند؛ خواه از فرصت الهی استفاده کند یا استفاده نکند. این همان راحتی و آسایشی است که نام آن را راحتی قبل از مرگ نهاده‌اند. زیرا بر عهده هر مسلمانی است که پیش از مرگ وصیت کند.»

عن الوليد بن صبيح قال: «صحبني مولى لأبي عبد الله عليه السلام يقال له: أعين فاشتكى أياما ثم برء ثم مات فأخذت متاعه وما كان له فأتيت به أبا عبد الله عليه السلام وأخبرته أنه اشتكى أياما ثم برء ثم مات، قال: تلك راحة الموت أما انه ليس من أحد يموت حتى برد الله عز وجل من سمعه وبصره وعقله للوصية أخذ أو ترك.»<sup>۲</sup>

ولید بن صبیح می‌گوید: یکی از موالیان امام صادق عليه السلام به نام اعین با من دوست شد. او مدتی بیمار شده و دوباره بهبود یافت؛ سپس از دنیا رفت. من اثاثیه و تمام اموال او را

۱. الکافی، ج ۷، ص ۳.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۳.

برداشتیم و نزد امام علیه السلام آوردم و به ایشان خبر دادم که آن غلام مدتی بیمار شد، سپس بهبود یافت و پس از آن فوت کرد. فرمود: «این راحتی مرگ است. آگاه باش! کسی از این دنیا نمی‌رود مگر اینکه خداوند قدرت شنوایی، بینایی و عقلش را برای وصیت کردن برمی‌گرداند؛ چه او وصیت بکند، چه وصیت نکند.»

و از برخی از ائمه علیهم السلام روایت شده که فرمودند: «إن الله تبارك وتعالى يقول: ابن آدم تطولت عليك بثلاث؛ سترت عليك ما لو يعلم به أهلك ما واروك، وأوسعت عليك فاستقرضت منك فلم تقدم خيرا، وجعلت لك نظرة عند موتك في ثلثك فلم تقدم خيرا.»<sup>۱</sup>

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «ای فرزند آدم، با سه چیز به تو احسان و محبت کردم؛ گناہانی را بر تو پوشاندم که اگر خاندانت از آن آگاه می‌شدند بر تو نمی‌پوشانیدند. در ثروت و مال به تو گشایش و وسعت دادم، و خواستم بخشی از آن را از تو قرض بگیرم، ولی تو هیچ خیری نفرستادی. در هنگام مرگ به تو مهلتی دادم تا در ثلث مالت وصیت کنی، ولی تو برای خود خیری نفرستادی.»

۷. وصیت کردن در آخرین لحظات زندگی میت موجب می‌شود که هر ادعایی در خصوص تغییر دادن وصیت از سوی شخص پیش از وفاتش، باطل شود؛ بنابراین، حتی اگر شخص وصیت کرد یا وصیتش را در زمان حیاتش و پیش از وفاتش مکتوب کرد، لازم است پیش از وفات، وصیت‌نامه‌اش را تجدید کند یا آن را یادآوری و به آن اقرار نماید، تا کسی ادعا نکند که میت وصیتش را تغییر داده یا عوض کرده است.

و عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال: «ينبغي لمن أحس بالموت أن يعهد عهده ويجدد وصيته.»<sup>۲</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۹۰، رقم ۱۶۱۶۶.



امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که مرگ را حس کرد سزاوار است عهدش را بنویسد و وصیتش را تجدید کند...»<sup>۱</sup>

و این همان چیزی است که درباره پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله نیز رخ داد و با آنکه برای علی بن ابی طالب علیه السلام در غدیر خم بیعت عمومی گرفت، اما ابوبکر و گروهش گمان کردند که امر تغییر کرده است؛ همچنان که در روایات زیر آمده:

«ان بریده کان غایبا بالشام فقدم وقد بايع الناس أبا بكر فاتاه في مجلسه فقال: يا أبا بكر هل نسيت تسليمنا على علي بإمرة المؤمنين واجبة من الله ورسوله قال: يا بریده انك غبت وشهدنا وان الله يحدث الامر بعد الامر ولم يكن الله تعالى يجمع لأهل هذا البيت النبوة والملك»<sup>۱</sup>

«بریده به شام رفته بود. وقتی برگشت مردم با ابوبکر بیعت کرده بودند؛ پس بر مجلس ابوبکر وارد شد و گفت: ای ابوبکر، آیا فراموش کردی که پذیرش امیرالمؤمنین علی از جانب خداوند و رسولش بر ما واجب است؟ ابوبکر گفت: ای بریده، تو غایب شدی و ما حاضر بودیم و خداوند امر دیگری را بعد از آن امر واقع ساخت و خداوند برای اهل این خانه (اهل بیت) نبوت و حکومت را به همراه هم قرار نداده است.»

و سلیم بن قیس چنین روایت کرده: «... فقام بریده فقال: يا عمر، ألتما الذين قال لکما رسول الله صلی الله علیه و آله: (انطلقا إلى علي فسلما عليه بإمرة المؤمنين)، فقلتما: أعن أمر الله وأمر رسوله؟ فقال: نعم. فقال أبو بكر: قد كان ذلك يا بریده، ولكنك غبت وشهدنا، والأمر يحدث بعده الأمر...»<sup>۲</sup>

۱. مناقب آل ابی طالب، لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۸۸.

«... پس بریده برخاست و گفت: ای عمر، آیا شما دو نفر نبودید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما گفت: "به سوی علی بروید و به او با عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید" و شما گفتید: آیا دستور خداوند و رسول اوست؟ و رسول خدا فرمود: بله. پس ابوبکر [در پاسخ بریده] گفت: این چنین بود ای بریده؛ اما تو غایب شدی و ما حاضر بودیم و بعد از این امر، امری دیگر رخ داد...»

همچنین روایت شده:

«أنه لما بوبع لأبي بكر دخل مالك بن نويرة سيد بني حنيف رضی الله عنه المدينة لينظر من قام بالأمر بعد النبي صلی الله علیه و آله وكان يوم الجمعة فلما دخل المسجد وصعد أبو بكر ليخطب على منبر رسول الله صلی الله علیه و آله فلما نظر إليه قال هذا أخو تيم؟ قالوا نعم قال فما فعل وصي رسول الله صلی الله علیه و آله الذي أمرني رسول الله صلی الله علیه و آله باتباعه وموالاته فقال له المغيرة بن شعبه إنك غبت وشهدنا والأمر يحدث بعد الأمر...»<sup>۱</sup>

«هنگامی که با ابوبکر بیعت شد، مالک بن نویره بزرگ قبیله بنی حنیف رحمتهم الله وارد مدینه شد تا ببیند چه کسی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله شده است و روز جمعه بود؛ پس هنگامی که وارد مسجد شد ابوبکر از منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بالا رفت تا خطبه بخواند. وقتی نگاهش به او افتاد پرسید: آیا این مرد از قبیله تیم است؟ گفتند: بله. گفت: پس وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به پیروی از او و موالات او امر کرد چه شد؟ مغیره بن شعبه به او گفت: تو غایب شدی و ما حاضر بودیم و بعد از این امر، امری دیگر رخ داد...»

ابوبکر و مغیره بن شعبه گمان کردند که پس از بیعت غدیر چیزی رخ داده است که آن را نقض می کند یا تغییر می دهد و نسخ می کند!

۸. روایاتی وجود دارد که بر مکتوب بودن وصیت پیش از وفات تصریح دارد:

۱. الصوامر المهرقة فی جواب الصواعق المحرقة، شهید نورالله تستری، ص ۸۳.

عن علی بن ابی طالب علیه السلام، قال: «قال رسول الله ﷺ: ليس ينبغي للمسلم أن يبيت ليلتين إلا و وصيته مكتوبة عند رأسه.»<sup>۱</sup>

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: برای مسلمان شایسته نیست که دو شب بخوابد، مگر آنکه وصیتش [به صورت] نوشته شده نزدش باشد.»

و بخاری و مسلم در صحیح خود از عبدالله بن عمر نقل کرده اند:

«ما حق امرئ مسلم له شیء یوصی فیه بیئت لیلین الا و وصيته مكتوبة عنده.»<sup>۲</sup>

«شایسته نیست که مسلمان چیزی درخور وصیت داشته باشد و دو شب بخوابد، مگر اینکه وصیتش نوشته شده نزدش باشد.»

و نیز مسلم در صحیح خود<sup>۳</sup> از عبدالله بن عمر چنین نقل کرده است: «ما حق امرئ مسلم له شیء یرید ان یوصی فیه بیئت لیلین الا و وصيته مكتوبة عنده.»<sup>۴</sup>

«شایسته نیست که مسلمان چیزی درخور وصیت داشته باشد و دو شب بخوابد، مگر آنکه وصیتش نوشته شده نزدش باشد.»

پس در اینجا بر نوشتن وصیت تصریح شده است؛ با وجود آنکه شخص می تواند به صورت شفاهی وصیت کند و فرد یا افرادی را بر وصیتش شاهد بگیرد، اما بر مکتوب بودن وصیت تأکید شده است؛ به دلیل وجود آثاری چون ثبت شدن، دقت و قابل احتجاج بودن در نوشتن، تا از تهمت سهو و نسیان و اشتباهی که ممکن است در وصیت غیرمکتوب رخ دهد، در امان بماند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۷، رقم ۱۶۱۵۸.

۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. صحیح مسلم. (مترجم)

۴. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۰.

چنین گفته نشود که روایات فوق الذکر اختصاص دارد به وصیت قبل از وفات به دلیل ترس از مرگ ناگهانی یا کشته شدن یا آتش سوزی و دیگر وقایعی که در آن‌ها انسان فرصتی برای وصیت کردن ندارد!

چراکه وصیت قبل از وفات، تفاوت چندانی با وصیت هنگام وفات ندارد؛ همچنان که شخصی که در حالت احتضار است در هنگام وفات می‌تواند به صورت شفاهی وصیت کند، قبل از آن نیز می‌تواند به فرد یا افرادی به صورت شفاهی وصیت کند؛ بنابراین، وقتی نوشتن، مخصوص وصیت قبل از وفات نباشد، تأکید بر نوشتن به‌طور کلی- «وصیت» را شامل می‌شود، چه قبل از وفات و چه در هنگام وفات؛ و اثبات این نکته همان مطلوب ماست.

پس انسان از این دو حالت خارج نیست: یا اینکه وصیتش را در زمان حیاتش و پیش از فرارسیدن وفاتش می‌نویسد، یا اینکه آن را نمی‌نویسد؛ اگر آن را نوشته باشد و در زمان وفاتش نیاز به تغییر و اصلاحش ببیند، آن را تغییر می‌دهد یا عوض می‌کند، و اگر هم نیاز به تغییر یا اصلاح آن نبیند آن را همان‌گونه که هست باقی می‌گذارد، و به خویشان و نزدیکانش اطلاع می‌دهد، و اگر هم وصیتش را ننوشته بود، در هنگام وفاتش آن را می‌نویسد و اطلاع می‌دهد.

دراین خصوص، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است که فرمود: «ینبغی لمن احس بالموت ان یعهد عهده و یجدد وصيته...»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که مرگ را احساس کند سزاوار است عهدش را بنویسد و وصیتش را تجدید کند.»

پس این کلام ایشان: «وصیتش را تجدید کند»، اشاره می‌کند به اینکه کسی که از قبل وصیت کرده، شایسته است در هنگام وفاتش آن را تجدید کند.

۹. این روایات هیچ معارضی ندارند؛ یعنی روایتی وجود ندارد که نفی کننده نوشتن وصیت توسط پیامبر ﷺ در هنگام وفاتش باشد و این نیز از نقاط قوت برای هر حدیثی است که به آن استدلال می شود.

۱۰. این روایات در کتاب های معتبر نقل شده است؛ مثل کافی، غیبت شیخ طوسی، کتاب سلیم بن قیس و غیبت نعمانی.

۱۱. این روایات موافق حکمت و مزه دانستن پیامبر ﷺ از کوتاهی در خیرخواهی برای امتش هستند؛ پس به درستی که پیامبر ﷺ وصیت هنگام وفاتش را به «نوشتار بازدارنده از گمراهی تا ابد» توصیف فرمود؛ همچنان که در واقعه روز پنجشنبه دیده می شود که شیعه و اهل سنت نیز بر درستی آن هم نظر هستند؛ پس چگونه پیامبر ﷺ نوشتن این نوشتار را صرفاً به دلیل اعتراض عمر و هم قطارانش ترک می گوید، درحالی که تا روز دوشنبه زنده بوده است؟!

۱۲. مخالف بودن این روایات با مبانی و سخنان اهل سنت؛ روایت شده است که «رشد» (راستی و درستی در راه حق) در مخالفت با آنهاست.

۱۳. مشخص است که نوشتن، از لحاظ ثبت شدن مطمئن تر است و این مسئله در وصیت ها و قراردادهای و پیمان ها نیز معمول است.

علاوه بر اینکه نوشتن وصیت موجب نیکویی و استواری آن است و امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم یحسن عند الموت وصیته کان نقصاً فی مروته و عقله.» «کسی که به هنگام مرگ، وصیتش را به خوبی انجام ندهد، در جوانمردی و عقلش نقص و کاستی است.»

همچنین فرمود: «ان رسول الله ﷺ اوصی الی علی علیه السلام، و اوصی علی علیه السلام الی الحسن، و اوصی الحسن الی الحسنین، و اوصی الحسنین الی علی بن الحسنین، و اوصی علی بن الحسنین الی محمد بن علی علیه السلام.»

۳۰ ..... انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

«همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت کرد و علی علیه السلام به حسن، و حسن به حسین، و حسین به علی فرزند حسین، و علی فرزند حسین به محمد باقر فرزند علی علیه السلام وصیت کرد.»

۱۴. کنار هم قرارگرفتنِ قرآینی که برای تأیید روایات ذکر شد قرینه دیگری برای تأیید آن

است.

## روایات نوشته‌شدن وصیت مقدس

### روایت اول

بخاری با سندش از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «یوم الخمیس و ما یوم الخمیس ثم بکی حتی بل دمه الحصى قلت یا ابن عباس ما یوم الخمیس قال اشد برسول الله ﷺ وجعه فقال: "اثنونی بکتف اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده ایدا." فتنازعوا ولا ینبغی عند نبی تنازع فقالوا ماله أهجر استفهموه فقال: "ذرونی فالذی انا فیه خیر مما تدعونی الیه." فأمرهم بثلاث، قال: "اخرجوا المشرکین من جریرة العرب وأجیزوا الوفد بنحو ما کنت أجیزهم."»<sup>۱</sup>

«روز پنجشنبه و چه روز پنجشنبه‌ای؛ سپس گریه کرد تا اینکه محاسنش از اشک‌هایش خیس شد. گفتیم: ای ابن عباس، کدام پنجشنبه؟ گفت: درد بر رسول خدا ﷺ شدت گرفت و فرمود: "برای من کاغذی بیاورید تا نوشته‌ای برایتان بنویسم تا پس از آن هرگز گمراه نشوید." پس به نزاع برخاستند، درحالی‌که نزاع در حضور پیامبر شایسته نیست. گفتند: او را چه شده، هذیان می‌گوید؟ فرمود: "رهایم کنید؛ زیرا حالتی که در آن هستم بهتر از چیزی است که شما مرا به آن می‌خوانید." پس پیامبر ﷺ آنان را به سه چیز سفارش کرد و فرمود: "مشرکین را از جزیره‌العرب خارج کنید و نمایندگان قبایل را بپذیرید؛ همان‌گونه که من به آنها اجازه ورود می‌دادم."»

این روایت تصریح دارد بر اینکه رسول خدا ﷺ با وجود درد شدید و ضعفی که موجب بی‌هوشی ایشان می‌شد، اهتمام شدیدی بر نوشتن وصیتش در هنگام مرگ داشت. پس در امر نوشتن وصیت کوتاهی نکرد و کاغذ و دواتی درخواست فرمود تا وصیت مقدسش را املا کند که سندی آشکار و بازدارنده امت [از گمراهی] تا روز قیامت باشد؛ همچنان که خود

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۵ و ۶۶؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵.

ایشان که جانم فدایشان باد تصریح کردند [و فرمودند]: «برای من کاغذی بیاورید تا نوشته‌ای برایتان بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.»

حال آیا عاقلانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتن چنین نوشته‌ای را تنها به دلیل اعتراض و تشکیک عمر و هم‌دستانش رها کرده باشد؟! با آنکه از پنجشنبه تا دوشنبه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، فرصت وجود داشت! پس گناه آن تعداد خاصی که تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمان‌بردارش بودند چه بود؟! و گناه مؤمنان و اولیایی که در نسل‌های آینده پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند چیست؟!

و در ادامه روایاتی می‌آید که تصریح دارد بر اینکه پس از آنکه نوشتن وصیت و آشکارکردن آن برای همه ممکن نشد، قطعاً رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را برای افرادی خاص نوشته است.

## روایت دوم

روایت وصیت که همراه با روایاتی به شمار می‌رود که متواتر معنوی هستند، اثبات می‌کند که وصیت قطعاً نوشته شده است.

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذی الثفنتان سید العابدین، عن أبيه الحسين الزکی الشهید، عن أبيه أمير المؤمنين علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی الليلة التي كانت فیها وفاته لعلی علیه السلام: يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة، فاملا رسول الله صلی الله علیه و آله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: ...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش امام زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام [روایت می‌کند] که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در



شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، کاغذ و دواتی بیاور و رسول الله صلی الله علیه و آله وصیت خود را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: «...»

## روایت سوم

عن سلیم بن قیس، قال الامام علی علیه السلام لطلحة: «یا طلحة، ألت قد شهدت رسول الله صلی الله علیه و آله حین دعا بالکتف لیکتب فیها ما لا تضل الأمة ولا تختلف، فقال صاحبک ما قال: «إن نبی الله یهجرجر» فغضب رسول الله صلی الله علیه و آله ثم ترکها؟ قال: بلی، قد شهدت ذاک.

قال: فإنکم لما خرجتم أخبرنی بذلك رسول الله صلی الله علیه و آله وبالذی أراد أن یکتب فیها وأن یشهد علیها العامة. فأخبره جبرئیل: «أن الله عز وجل قد علم من الأمة الاختلاف والفرقة»؛ ثم دعا بصحیفة فأملی علی ما أراد أن یکتب فی الکتف وأشهد علی ذلك ثلاثة رهط: سلمان وأبأذر والمقداد، وسمی من یشهد من أئمة الهدی الذین أمر الله بطاعتهم إلى یوم القیامة. فسمانی أولهم ثم ابنی هذا وأدنی بیده إلى الحسن. ثم الحسنین ثم تسعة من ولد ابنی هذا یعنی الحسنین. كذلك کان یا أبأذر وأنت یا مقداد؟ فقاموا وقالوا: نشهد بذلك علی رسول الله صلی الله علیه و آله»<sup>۱</sup>

سلیم بن قیس نقل می کند که امام علی علیه السلام فرمود: «ای طلحه! مگر تو خود شاهد نبودی که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما استخوان کتفی خواست تا بر آن چیزی بنویسد که پس از او امتش به گمراهی نیفتد و دچار اختلاف نشود، آن دوست تو گفت "رسول خدا هذیان می گوید" و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و از نوشتن صرف نظر نمود؟! (طلحه) گفت: بله، شاهد این واقعه بودم. [علی علیه السلام] فرمود: وقتی شما بیرون رفتید، رسول الله صلی الله علیه و آله از آنچه می خواست بنویسد و مردم را بر آن شاهد بگیرد، مرا آگاه ساخت. جبرئیل به او خبر داد: "خدای عزوجل می دانست که امت به زودی دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد." سپس

صحیفه‌ای خواست و آنچه را که می‌خواست در کتف بنویسد به من املا (دیگته) فرمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابوذر و مقداد؛ و نام امامان هدایت را همان افرادی که تا روز قیامت به اطاعت از آنها امر شدیم بیان فرمود؛ پس مرا اولین آنها خواند؛ سپس این فرزندم [و به حسن اشاره کرد] سپس حسین و پس از آن نه نفر از فرزندان این فرزندم [یعنی حسین]. ای ابوذر و تو ای مقداد آیا همین‌گونه نبود؟ پس آنان ایستاده و گفتند: گواهی می‌دهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد...»

و این روایت، به‌صراحت دلالت دارد بر اینکه وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام نوشته شد و برترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی سلمان و مقداد و ابوذر غفاری رضی الله عنه بر نوشته‌شدن آن گواهی داده‌اند.

## روایت چهارم

وعن سلیم بن قیس، قال: سمعت سلمان يقول: سمعت علیاً علیه السلام - بعد ما قال ذلك الرجل ما قال وغضب رسول الله صلی الله علیه و آله ودفع الكتف: ألا نسأل رسول الله صلی الله علیه و آله عن الذی كان أراد أن یكتب فی الكتف مما لو كتبه لم یضل أحد ولم یختلف اثنان؟ فسكت حتی إذا قام من فی البيت وبقی علی وفاطمة والحسن والحسین رضی الله عنهم وذهبنا نقوم أنا وصاحبی أبو ذر والمقداد، قال لنا علی علیه السلام: إجلسوا. فأراد أن یسأل رسول الله صلی الله علیه و آله ونحن نسمع، فابتدأه رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ... فأمرنی أن أكتب ذلك الكتاب الذی أردت أن أكتبه فی الكتف لك وأشهد هؤلاء الثلاثة علیه، ادع لی بصحیفة، فأتی بها، فأملی علیه أسماء الأئمة الهداة من بعده رجلاً رجلاً وعلی علیه السلام یخطه بیده. وقال صلی الله علیه و آله: إنی أشهدکم إن أخی ووزیری ووارثی وخلیفتی فی أمتی علی بن أبی طالب، ثم الحسن ثم الحسین ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسین.»<sup>۱</sup>

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۹۸، تحقیق محمد باقر الأنصاری.

سلیم بن قیس می گوید: «از سلمان شنیدم که می گفت: بعد از اینکه آن مرد (عمر) آن جمله را گفت و رسول الله ﷺ خشمگین شد و کتف را انداخت، از علی عیسی که گفت: «آیا از رسول الله ﷺ در خصوص چیزی که می خواست در کتف بنویسد، سؤال نکنیم؟ چیزی که اگر می نوشت هیچ فردی همراه نمی شد و هیچ دو نفری با هم اختلاف نمی کردند؟» (حضرت) سکوت فرمود تا اینکه افرادی که در خانه بودند، بلند شدند (و رفتند) و علی عیسی و فاطمه علیها و حسن عیسی و حسین عیسی ماندند. من و دوستم ابوذر و مقداد بلند شدیم تا برویم. علی عیسی به ما فرمود: «بنشینید.» حضرت، از رسول الله ﷺ پرسید و ما می شنیدیم. رسول الله ﷺ آغاز کرد و فرمود: «... خداوند به من دستور داد تا بنویسم آن نوشته ای را که در کتف برای تو می خواستم بنویسم، و این سه نفر را بر این مطلب شاهد بگیرم. صحیفه ای (کاغذی) برایم بیاورید.» آن را آوردند. رسول الله ﷺ نام های امامان هدایت بعد از خود را یکی یکی فرمود و علی عیسی با دست خود می نوشت.

رسول الله ﷺ فرمود: «من شما را شاهد می گیرم که برادر، وزیر، وارث و خلیفه من در اتمم، علی بن ابی طالب است؛ سپس حسن، سپس حسین و بعد از آن ها نه فرد از فرزندان حسین هستند.»

این روایت نیز دلالتی صریح دارد بر نوشته شدن وصیت رسول خدا محمد ﷺ؛ همچنین توضیح وقایع همراه با نوشته شدن وصیت و اعتراض به نوشته شدن آن از سوی عمر بن خطاب و پیروانش.

## روایت پنجم

حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَيْسَى قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَيْسَى كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْمُمْلَى عَلَيْهِ وَ جَبْرِئِلُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ لِلَّهِ شُهُودٌ قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ كَانَ مَا قُلْتُ وَ لَكِنْ جِئْتُ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَمْرُ نَزَلَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مُسْجَلًا نَزَلَ بِهِ جَبْرِئِلُ مَعَ أَمَنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ

الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ جِبْرِيلُ يَا مُحَمَّدُ مُرْ بِأَخْرَاجِ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيكَ لِيَقْبِضَهَا مِنَّا وَ تُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ ضَامِنًا لَهَا يَعْنِي عَلِيًّا ع فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ فِيمَا بَيْنَ السُّتْرِ وَ الْبَابِ... الْحَدِيثُ.»<sup>۱</sup>

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «به پدرم امام صادق علیه السلام گفتم: مگر امیرالمؤمنین علیه السلام نویسنده وصیت و پیامبر املانکنده و جبرئیل و ملائکه مقرب شاهدان آن نبودند؟! حضرت مدتی سر به زیر انداخت و سپس فرمود: چنان بود که گفتم، ای ابوالحسن؛ ولی زمانی که وفات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرارسید، امر وصیت از جانب خدا در مکتوبی سر به مهر فرود آمد. آن مکتوب را جبرئیل همراه ملائکه امین خدای تبارک و تعالی فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد، دستور بده هر که نزدت هست جز وصی ات [یعنی علی] بیرون روند، تا او مکتوب وصیت را از ما بگیرد و تو ما را گواه بگیری که آن را به او دادی و خودش ضامن و متعهد آن خواهد بود، و فاطمه بین پرده و در بود...»<sup>۱</sup>

در این روایت، امام صادق علیه السلام به فرزندش امام کاظم علیه السلام تأکید می کند که وصیت قطعاً نوشته شده است؛ همچنین وصیتی وجود دارد که برای هر امامی از آسمان نازل شده، و اینکه وصیت آسمانی خاصی است که تنها ائمه آن را باز می کنند و در آن، وظایف آنها نوشته شده؛ اما وصیتی که برای امت است همان وصیتی است که پیامبر آن را در شب وفاتش نوشت.

چنین نیست که پرسش امام کاظم علیه السلام لزوماً از روی ناآگاهی به نوشته شدن وصیت بوده باشد؛ بلکه شاید به دلیل آگاهی بخشی، متمایز کردن و تأکید بر وصیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی وصیت مخصوص به ائمه بوده که از آسمان نازل شده است.

## روایت ششم

عن الكاظم عن أبيه عليه السلام قال: قال علي بن أبي طالب عليه السلام: «كان في وصية رسول الله صلى الله عليه وآله في أولها: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما عهد محمد بن عبدالله وأوصى به، وأسنده بأمر الله إلى وصيه علي بن أبي طالب أمير المؤمنين، وكان في آخر الوصية: شهد جبرئيل وميكائيل وإسرافيل علي ما أوصى به محمد صلى الله عليه وآله إلى علي بن أبي طالب عليه السلام، و قبضه وصيه و ضمانه علي ما فيها علي ما ضمن يوشع بن نون لموسى بن عمران عليه السلام...»<sup>۱</sup>

امام کاظم عليه السلام از پدرش نقل می کند که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: «در ابتدای وصیت رسول خدا صلى الله عليه وآله نوشته شده بود: "بسم الله الرحمن الرحيم، این عهد محمد بن عبدالله و وصیت او و آن چیزی است که او به امر خداوند به وصی خود علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین سپرد." و در انتهای وصیت نوشته شده بود: "جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر آنچه محمد صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام وصیت کرد، گواهی دادند و نیز بر تحویل گرفتن وصیت از جانب وصی اش و متعهد شدن به آنچه در آن است؛ همان گونه که یوشع بن نون به موسی بن عمران عليه السلام متعهد شد...»

این روایت دلالت دارد که وصیتی مکتوب برای رسول خدا محمد صلى الله عليه وآله وجود دارد و امام صادق عليه السلام ابتدا و انتهای آن را بیان فرمود و همان طور که مشخص است منظور از وصیت، وصیت پیش از مرگ است، و به جز وصیتی که در خصوص آن صحبت می کنیم، وصیت نوشته شده دیگری برای پیامبر صلى الله عليه وآله وجود ندارد.

## روایت هفتم

عن إبراهيم بن بشير الأنصاري قال: «جلست إلى الأصبغ بن نباتة فسألته الحديث فقال: إن شئت أخرج لك كتابا كتبه علي بن أبي طالب - أو قال: أملاه علي بلسانه؟

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۱ و ۴۸۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۹۳.

قال: فقلت: قد شئت. قال: فأخرج لي قريب صحيفة شبرا أو أربع أصابع [و] فيها: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصى به محمد رسول الله أوصى نفسه ومن [معه بتقوى الله وطاعته] وأوصى شيعة بلزوم أهل بيته وأن أهل بيتي أخذون بحجرتي يوم القيامة من النار وإنكم أخذون بحجرتهم يوم القيامة من النار. وأوصى شيعة بلزوم أهل بيته فإنهم لا يدخلونكم من باب ضلالة ولا يخرجونكم من باب هدى.»<sup>۱</sup>

ابراهیم بن بشیر انصاری می‌گوید: «نزد اصبع بن نباته نشستم و از او خواستم حدیث نقل کند، گفت: اگر می‌خواهی برایت نوشته‌ای را بیاورم که علی بن ابی‌طالب آن را نوشته است (یا اینکه گفت آن را با زبانش املا کرده است)؟ راوی می‌گوید: گفتم: آری، می‌خواهم. اصبع گفت: برایت نوشته‌ای می‌آورم که حدود چهار انگشت است و در آن نوشته شده: "بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیت محمد رسول خداست که خودش و همراهانش را [به تقوای الهی و اطاعت از او]، و پیروانش را به التزام به اهل‌بیتش سفارش کرده است؛ و اینکه اهل‌بیت من در روز قیامت کمربند مرا گرفته و شما نیز کمربند آنان را گرفته و از آتش [نجات می‌یابید]. و پیروانش را به همراه‌بودن با اهل‌بیتش وصیت کرد؛ چراکه آنان شما را به گمراهی وارد نکرده و از هدایت خارج نمی‌کنند.»

این روایت دلالتی روشن دارد بر اینکه وصیت نوشته‌شده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد که نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام به ودیعه نهاده شده و حضرت نیز همه یا قسمتی از آن را برای اصبع بن نباته املا کرده یا نوشته است.

---

۱. مناقب أمير المؤمنين علیه السلام، محمد بن سلیمان الکوفی (ق ۳)، ج ۲، ص ۱۶۶؛ کتاب الأربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۳۷۶ و ۴۷۷؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۱۰۵.

## روایت هشتم

عن عیسیٰ الضریر، عن کاظم، عن أبیه علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام حين دفع إليه الوصیة: اتخذ لها جوابا غدا بین یدی الله تبارک وتعالی رب العرش ...»<sup>۱</sup>

عیسیٰ ضریر از امام کاظم علیه السلام از پدرشان علیه السلام نقل می کند که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام تحویل وصیت به علی علیه السلام به ایشان فرمود: برای فردا در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی، پروردگار عرش، برای آن [وصیت] پاسخی مهیا کن ...»

این روایت بر وجود وصیتی برای رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله تصریح دارد که آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام تحویل داد و بر اهمیت آن و بزرگی مسئولیت ایشان در قبال آن تأکید کرد و مشخص می شود که این وصیت، همان وصیت به ودیعه نهاده شده‌ای است که به «نوشتار بازدارنده برای امت از گمراهی تا روز قیامت» توصیف شده است؛ همچنان که این مسئله از روایات متعددی روشن می شود.

## روایت نهم

عن الامام الرضا علیه السلام فی حدیث دخوله الکوفة و احتجاجه علی علماء الیهود و النصارى أنه قال لنصرانی: «... إلى أن قال: و إن رسول الله صلی الله علیه و آله لما كان وقت وفاته دعا علیا علیه السلام و أوصاه و دفع إليه الصحيفة التي كانت فیها الأسماء التي خص الله بها الأنبياء و الأوصیاء...»<sup>۲</sup>

در حدیث وارد شدن امام رضا علیه السلام به کوفه و احتجاجشان بر علمای یهود و مسیحی، آمده که به نصرانی فرمود: «... و رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که وفاتش فرارسید، علی علیه السلام را

۱. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۲؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۹۹.

۲. إثبات الهداة، ج ۱، ص ۶۱۳ و ۶۱۴.

خواست و به او وصیت کرد و نوشته‌ای را به او تحویل داد که در آن نام‌هایی بود که خداوند به انبیا و اوصیا اختصاص داده بود...»

این روایت نیز بر این نکته تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله قطعاً در هنگام وفاتش وصیت کرده و آن نوشته‌ای را که نام‌ها، یعنی نام‌های اوصیا و ائمه از آل محمد علیهم السلام در آن آمده بود، به علی علیه السلام تحویل داده است.

## روایت دهم

عن سلیم بن قیس عن ابن عباس فی حدیث أنه دخل علی علی علیه السلام بذی قار فأخرج له صحيفة و قال: «یا ابن عباس هذه صحيفة أملاها علی رسول الله صلی الله علیه و آله و خطی بیدی»، قال: فأخرج إلى الصحيفة فقلت: یا امیر المؤمنین اقرأها، فقرأها و إذا فیها کل شیء منذ قبض رسول الله صلی الله علیه و آله إلى قتل الحسین علیه السلام، و من یقتله و من ینصره و من یشهد معه، و کان فیما قرأه کیف یصنع به، و کیف تستشهد فاطمة، و کیف یشهد الحسن و کیف تغدر به الأمة، ثم أدرج الصحيفة و قد بقی ما یشهد فیها و کان فیما قرأ منها أمر أبی بکر و عمر و عثمان؛ و کم یملك کل إنسان منهم، و کیف یوبع علی و وقعة الجمل، و مسیر عائشة و طلحة و الزبیر، و وقعة صفین و من یقتل بها، و وقعة النهروان و أمر الحکمین، و ملک معاویة و من یقتل من الشیعة، و ما یصنع الناس بالحسن و أمر یزید بن معاویة حتی انتهى إلى قتل الحسین علیه السلام؛ فلما أدرج الصحيفة قلت: یا امیر المؤمنین لو کنت قرأت علی بقیة الصحيفة؟ قال: لا و لکنی محدثک ما یمنعنی منها، ما یلقى أهل بیتک و ولدک من أمر فطیح من قتلهم لنا و عداوتهم، و سوء ملکهم و شؤم قدرتهم، فأکره أن تسمعه فتغتم، و یحزنک إلى أن قال [ثم قال]: «یا ابن عباس إن ملک بنی أمیة إذا زال أول من یملك من



بنی هاشم ولدك فيفعلون الأفاعيل»، فقال ابن عباس: لأن يكون نسخني ذلك الكتاب أحب إلي مما طلعت عليه الشمس.»<sup>۱</sup>

سلیم بن قیس هلالی از ابن عباس در حدیثی نقل می‌کند که: «او [ابن عباس] در ذی‌قار بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شد؛ پس [علی] برای او نوشته‌ای آورد و فرمود: «ای ابن عباس این نوشته‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من املا فرمود و با دست من نوشته شد.» [ابن عباس] گفت: پس نوشته را برای من بیرون آورد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین آن را بخوانید؛ و در آن همه اتفاقات پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تا شهادت حسین علیه السلام و کسانی که او را به شهادت می‌رسانند و کسانی که او را یاری می‌دهند و کسانی که با او به شهادت می‌رسند، آمده بود و در آنچه خواند این بود که چگونه با وی رفتار خواهد شد و چگونه فاطمه به شهادت می‌رسد و چگونه حسین به شهادت می‌رسد، و چگونه امت پیمان او را می‌شکنند؛ سپس نوشته را بست و آنچه تا روز قیامت وجود دارد باقی ماند و در آنچه [برایم] خواند حکومت کردن ابوبکر و عمر و عثمان بود و اینکه هریک از آن‌ها چقدر حکومت می‌کند و چگونگی بیعت با علی و واقعه جمل و سرگذشت عایشه و طلحه و زبیر... تا آنجا که [ابن عباس] گفت: پس هنگامی که نوشته را بست، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، اگر ممکن است ادامه نوشته را نیز برای من بخوان. فرمود: «نه؛ اما برای تو از آنچه مرا از آن محروم کردند سخن می‌گویم. آن کار فجیع که خانواده و فرزندان تو مرتکب شده و ما را می‌کشند و با ما دشمنی می‌ورزند، و زشتی حکومتشان و نحسی قدرتشان؛ نمی‌خواستیم که تو آن‌ها را بشنوی و غمگین شوی، و [این مطالب] تو را ناراحت کند...» تا آنجا که ابن عباس گفت: اگر آن نوشته را برای من نسخه برداری می‌کرد نزد من دوست‌داشتنی‌تر بود از آنچه خورشید بر آن می‌تابد.»

این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام: «این نوشته‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من املا فرمود و با دست من نوشته شد» بر این دلالت دارد که وصیتی وجود دارد که رسول خدا آن را املا فرموده و علی علیه السلام آن را نوشته است و به غیر از نص بر نام اوصیا، جزئیات زیادی در آن وجود دارد و وصیتی مکتوب و نوشته شده با چنین کیفیتی وجود ندارد، مگر همین وصیت مدنظر ما (حدیث وصیت).

## روایت یازدهم

عن عطية العوفی قال: «مرض رسول الله صلی الله علیه و آله المرض الذی توفی فیہ... قال: یا علی ادع بصحيفة ودواة فأملی رسول الله صلی الله علیه و آله وكتب علی وشهد جبریل ثم طويت الصحيفة. فمن حدثکم أنه یعلم ما فی الصحيفة إلا الذی أملاها وكتبها وشهدها فلا تصدقوه.»<sup>۱</sup>

عطیة عوفی می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مریض شد؛ همان مرضی که در آن از دنیا رفت... فرمود: ای علی کاغذ و دواتی بیاور؛ پس رسول خدا املا فرمود و علی نوشت و جبرئیل شاهد بود. سپس کاغذ را پیچید؛ پس به جز کسی که آن را املا کرد یا آن را نوشت یا بر آن شاهد بود هرکس دیگری به شما گفت که می‌داند در کاغذ چه نوشته شده است، او را تصدیق نکنید.»

این روایت، موافق روایاتی است که از طریق شیعه وارد شده و تصریح دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله قطعاً وصیتش را نوشته است.

۱. تنزیه الشریعة، علی بن محمد کنانی، ج ۱، ص ۳۵۷؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۸۴.

## روایت دوازدهم

عن أبي عبد الله عليه السلام، في حديث طويل، قال: «... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذی قبله، وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله و وصيته و ذلك عندي لا انازع فيه...»<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «... صاحب این امر با سه خصلت شناخته می شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به نفر پیش از خود است، و او وصی اوست، و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد اوست، و این ها نزد من است و در آن اختلافی نیست...»

این روایت دلالت دارد بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وصیتی داشته که نزد هر یک از اوصیای ایشان صلی الله علیه و آله بوده است و این یعنی [وصیت] نوشته شده است و نزد ائمه علیهم السلام نگهداری می شود.

## روایت سیزدهم

عن الباقر عليه السلام في حديث طويل عن علامات القائم و ظهوره: «... فيبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد من رسول الله صلی الله علیه و آله قد توارثته الأبناء عن الآباء ...»<sup>۲</sup>

امام باقر عليه السلام در حدیثی طولانی درباره نشانه های قائم و ظهورش فرمود: «... پس با او بین رکن و مقام بیعت می کنند، عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه اوست که پسران از پدران به ارث برده اند...»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۲. الغیبة نعمانی، ص ۲۹۱.

و دلالت این روایت بر اینکه قائم علیه السلام، عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه دارد پوشیده نیست و این عهد موروثی است و پسران از پدران به ارث می‌برند؛ یعنی نوشته شده و مکتوب است.

## روایت چهاردهم

عن الباقر علیه السلام قال: «... ایاک وشذاذ من آل محمد صلی الله علیه و آله فان لآل محمد وعلی رایة ولغیرهم رایات، فالزم الارض ولا تتبع منهم احدا ابدا حتی تری رجلا من ولد الحسین علیه السلام معه عهد نبی الله وراثته وسلاحه فان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین ثم صار عند محمد بن علی ویفعل الله ما یشاء فالزم هولاء ابدا وایاک ومن ذکرک لک ...»<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... برحذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند که همانا آل محمد و علی پرچمی (یک پرچم) دارند و دیگران پرچم‌ها؛ پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ‌کس ابداً تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی که با او وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاح او باشد؛ همانا که عهد نبی خدا نزد علی بن حسین و سپس نزد محمد بن علی قرار گرفت و خدا هرکاری را که می‌خواهد انجام می‌دهد...»

این روایت نیز مانند روایت قبلی است و عهد همان وصیت است.

## روایت پانزدهم

عن الامام الباقر علیه السلام قال: «... اسمہ اسم نبی. ما أشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله صلی الله علیه و آله وراثته وسلاحه...»<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲ تا ۲۲۴.

امام باقر علیه السلام فرمود: «... نامش نام پیامبر است؛ هرچه برای شما ایجاد اشکال کند عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاح او ایجاد اشکال نمی کند...»<sup>۱</sup>

این روایت نیز مانند روایت قبل است.

## روایت شانزدهم

عن محمد بن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الامام يعرف بثلاث خصال انه أولى الناس بالذي كان قبله و عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله و عنده الوصية وهو الذي قال الله تعالى: ﴿ان الله يأمرکم ان تؤدوا الأمانات إلى أهلها...﴾»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «امام با سه ویژگی شناخته می شود: سزاوارترین مردم نسبت به امام قبل از خود است، سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اوست، وصیت نزد اوست و آن همان چیزی است که خداوند بلندمرتبه فرمود: (همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آن تحویل دهید...)»<sup>۱</sup>

این روایت تصریح دارد بر اینکه از مهم ترین نشانه های شناخت امام، این است که وصیت نزدش باشد و این وصیت از مهم ترین مصادیق این سخن خداوند بلندمرتبه است: (همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آن تحویل دهید). یعنی اینکه از امام قبل به امام بعد تحویل داده می شود و این وصیت همان وصیت رسول خداست؛ مخصوصاً وقتی که این روایت را در کنار روایاتی که گفته شد و روایاتی که در ادامه بیان خواهد شد - که از وصیت به ودیعه نهاده شده در نزد ائمه علیهم السلام صحبت می کنند - قرار بدهیم؛ پوشیده نیست برای اینکه این چنین باشد، ناگزیر وصیت باید مکتوب و مدوّن شده باشد.

## روایت هفدهم

عن الحسن بن علی بن ابی حمزه، عن ابيه و وهب بن حفص، جميعا عن ابی بصیر عن ابی عبدالله فی قول الله عزوجل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ قال: هی الوصیة یدفعها الرجل منا الی الرجل.»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه که امانات را به اهلشان برگردانید، پرسیدند و ایشان فرمودند: «این وصیت است که مردی از ما آن را به مردی دیگر تحویل می‌دهد.»

سخن در خصوص این روایت مانند سخن درباره روایت قبل است؛ چراکه بر وجود وصیتی نزد ائمه علیهم السلام تصریح دارد که فرد قبلی آن را به فرد بعدی تحویل می‌دهد و این بدین معناست که آن [وصیت] نوشته شده و نزد ائمه علیهم السلام محفوظ است.

## روایت هجدهم

عن منصور بن یونس عن ابی بصیر قال: «سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ قال: هو والله أداء الأمانة إلی الامام والوصیة.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن تحویل دهید.» فرمود: «به خدا سوگند این ادای امانت به امام است و [همان] وصیت است.»

سخن در خصوص این روایت مانند دو روایت قبل است.

۱. الغیبة نعمانی، ۵۹ و ۶۰.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۹۶.

## روایت نوزدهم

عن عمرو بن الأشعث قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «أترون الموصى منا يوصى إلى من يريد؟! لا والله ولكن عهد من الله ورسوله صلى الله عليه وآله لرجل فرجل حتى ينتهي الأمر إلى صاحبه.»<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «آیا فکر می‌کنید فردی از ما که وصیت می‌کند، به هر شخصی که خودش دوست دارد وصیت می‌کند؟! به خدا قسم نه! این عهدی است از خدا و پیامبرش صلى الله عليه وآله، تا اینکه امر به صاحبش برسد.»

و عن عمرو بن مصعب قال: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أترون أنّ الموصى منا يوصى إلى من يريد لا والله ولكنه عهد من رسول الله صلى الله عليه وآله إلى رجل فرجل حتى انتهى إلى نفسه.»<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «آیا فکر می‌کنید فردی از ما که وصیت می‌کند، به هر شخصی که خودش دوست دارد وصیت می‌کند؟! به خدا قسم نه! این عهدی است از رسول خدا صلى الله عليه وآله، تا اینکه امر به صاحبش برسد.»

این عهد همان وصیت نوشته شده پیامبر صلى الله عليه وآله است، و این مسئله با در نظر داشتن روایاتی که بر عهد و وصیت و دلالت داشتنش بر تعیین ائمه عليهم السلام و اینکه نزد ائمه محفوظ است و به امانت گذاشته شده است بیشتر روشن می‌شود؛ و اینکه از امام قبل به امام بعد تحویل داده می‌شود، به این معناست که تدوین و نوشته شده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۹.

## روایت بیستم

من کلام للامام علی علیه السلام مع احد اليهود، قال له: «... هذه الحالة يا أبا اليهود. ثم طلبت حقى لکنت أولى ممن طلبه لعلم من مضى من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله ومن بحضرتك منه بأنى كنت أكثر عددا وأعز عشيرة وأمنع رجالا وأطوع أمرا وأوضح حجة وأكثر فى هذا الدين مناقب وآثارا لسوابقى وقربتى وورائتى فضلا عن استحقاقى ذلك بالوصية التى لا مخرج للعباد منها والبيعة المتقدمة فى أعناقهم ممن تناولها...»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام به یکی از یهودیان فرمود: «... ای برادر یهودی، اگر در این حالت خودداری نمی‌کردم و حق خود را طلب می‌کردم، شایسته‌تر از کسی بودم که آن را طلب کرد؛ چون درگذشتگان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و آن‌ها که اکنون در حضور تو هستند می‌دانستند که من از نظر تعداد، بیشتر و از نظر قبیله، گرمی‌تر و از نظر نیرو، کارآمدتر و مطیع‌تر و از نظر دلیل، واضح‌تر و از نظر فضائل و مناقب دینی، برتر بودم؛ و این همه به‌خاطر سوابق و نزدیکی من به پیامبر و وارث بودن من است؛ علاوه بر اینکه من به‌سبب وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله که مخالفت با آن بر کسی جایز نیست و بیعتی که پیش‌تر بر گردن آنان بوده است، شایسته‌تر بودم.»

در اینجا امام علی علیه السلام بین وصیت و بیعت غدیر تفاوت قائل شده است، و به‌طور معمول و از نظر عرفی منظور از «وصیت» وصیت هنگام مرگ است و پیامبر به‌جز وصیت نوشته‌شده‌ای که از آن صحبت می‌کنیم، وصیت دیگری در هنگام وفات نداشته است.

## روایت بیست و یکم

روى عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: «شَهِدْتُ وَصِيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام وَ أَشْهَدَ عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ مُحَمَّدًا وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ زَوْسَاءَ شِيعَتِهِ



وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَ السَّلَاحَ وَ قَالَ لِإِبنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنِي  
 أَمْرَنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَوْصِيَ إِلَيْكَ وَ أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ كُتُبِي وَ سِلَاحِي كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ دَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ أَمْرَنِي أَنْ أَمْرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ  
 أَخِيكَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ إِبنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ أَمْرَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ إِبنِكَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ  
 أَمْرَكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ إِبنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَقْرَبُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مِنِّي  
 السَّلَامُ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ إِبنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا بَنِي أَنْتَ وَ لِي الْأَمْرُ وَ لِي الدِّمُ فَإِنْ عَفَوْتَ  
 فَلَكَ وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضْرَبَهُ مَكَانَ ضْرَبَةٍ وَ لَا تَأْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
 الرَّحِيمِ» هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْصَى أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا  
 شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ «بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ  
 لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ...»<sup>۱</sup>

سليم بن قيس گوید: «زمانی که امیرالمؤمنین عليه السلام به پسرش حسن عليه السلام وصیت می فرمود، من حاضر بودم. علی عليه السلام حسین عليه السلام و محمد [بن حنفیه] و سایر فرزندان را به همراه سران اهل بیت و شیعیانش گواه گرفت؛ سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: پسر عزیزم، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتابها و سلاحم را به تو بسپارم؛ چنانکه پیغمبر به من وصیت فرمود و کتابها و سلاحش را به من سپرد و باز مرا امر کرد که به تو امر کنم، چون مرگت فرارسد، آنها را به برادرت حسین عليه السلام بسپاری؛ سپس به پسرش حسین عليه السلام متوجه شد و فرمود: و رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر فرموده که آنها را به این پسرت بسپاری؛ سپس دست علی بن حسین عليه السلام را گرفت و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر فرموده است که آنها را به پسرت محمد بن علی بسپاری و از جانب پیامبر و من به او سلام برسانی. سپس به فرزندش حسن عليه السلام رو کرد و فرمود: ای

فرزندم، تو ولی امر و ولی دم هستی، اگر بخشیدی این حق توست و اگر گشتی، پس در عوض یک ضربه، یک ضربه بزن و مرتکب گناه نشو. سپس فرمود: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت علی بن ابی طالب است. وصیت کرد که گواهی می‌دهد به اینکه معبودی جز خداوند یگانه نیست، شریکی ندارد و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان برتری دهد حتی اگر مشرکان خوش نداشته باشند...»

امام علی علیه السلام در اینجا مأمور است تا به فرزندش حسن علیه السلام وصیت کند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او وصیت کرد؛ و وصیت امام علی علیه السلام نوشته شده بود؛ چنان که در ابتدای این روایت به این مطلب تصریح شده است و این اشاره دارد به اینکه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نوشته شده است؛ به خصوص پس از ملاحظه دیگر روایاتی که به وصیت نوشته شده پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح و اشاره دارند.

## روایت بیست و دوم

عن حمران عن أبي جعفر علیه السلام قال: «ذكرت الكيسانية وما يقولون في محمد بن علي فقال: ألا يقولون: عند من كان سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله وما كان في سيفه من علامة كانت في جانبيه إن كانوا يعلمون؟ ثم قال: إن محمد بن علي كان يحتاج إلى بعض الوصية أو إلى الشيء مما في الوصية، فبيعت إلى علي بن الحسين فينسخه له.»<sup>۱</sup>

حمران می‌گوید: «نزد امام باقر علیه السلام [از فرقه] کيسانية و آنچه در خصوص محمد بن علی [محمد بن حنفیه] می‌گویند سخن گفتم؛ پس فرمود: مگر نمی‌گویند سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد چه کسی است و چه علامتی در دو طرف شمشیر اوست اگر اطلاع دارند؟ سپس فرمود: محمد بن علی گاهی به قسمتی از وصیت یا به چیزی از آنچه در وصیت آمده

بود، نیاز پیدا می‌کرد؛ پس نزد علی بن حسین [امام سجاد] می‌رفت و او برایش نسخه برداری می‌کرد.»

بنابراین در اینجا سخن درباره وصیت پیامبر خدا محمد ﷺ است و این روایت به صراحت می‌گوید وصیت، نوشته شده و نزد امام باقر ﷺ است و محمد بن حنفیه از امام باقر ﷺ می‌خواست تا آنچه را از آن نیاز داشت برایش نسخه برداری کند.

### روایت بیست و سوم

عن عبدالغفار الجازی قال: «ذكر عند أبي عبدالله ﷺ الكيسانية وما يقولون في محمد بن علي فقال الا تسئلونهم عند من كان سلاح رسول الله ﷺ، ان محمد بن علي كان يحتاج في الوصية أو إلى الشيء فيها فيبعث إلى علي بن الحسين فينسخها له.»<sup>۱</sup>

عبدالغفار جازی می‌گوید: «نزد امام صادق ﷺ از [فرقه] کیسانیه و آنچه در خصوص محمد بن علی [محمد بن حنفیه] می‌گویند یاد شد؛ پس فرمود: آیا از آن‌ها نمی‌پرسید سلاح رسول خدا ﷺ نزد چه کسی است؟ همانا محمد بن علی به قسمتی از وصیت یا به چیزی از آنچه در وصیت آمده بود نیاز پیدا می‌کرد؛ پس نزد علی بن حسین [امام سجاد] می‌رفت و او برایش نسخه برداری می‌کرد.»

### روایت بیست و چهارم

عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا ﷺ، ذكر: «أن سعيدة مولاة جعفر ﷺ كانت من أهل الفضل، كانت تعلم كلما سمعت من أبي عبدالله ﷺ، وأنه كان عندها وصية

رسول الله صلی الله علیه و آله وأن جعفرًا قال لها: أسأل الله الذي عرفنيك في الدنيا أن يزوجنيك في الجنة...»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام فرمود: «همانا سعیده، کنیز امام صادق علیه السلام فاضل و شایسته بود. هروقت از امام صادق علیه السلام می شنید یاد می گرفت و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او بود و امام صادق علیه السلام به او فرمود: از خداوندی که در دنیا مرا به تو شناساند می خواهم که در بهشت تو را به ازدواج من درآورد...»

اینکه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد سعیده، کنیز امام صادق علیه السلام بود، به این معناست که وصیت، نوشته شده است و خداوند سعیده را به اینکه نسخه‌ای از آن در نزد او بود یا اینکه نسبت به آن امانت‌دار بود گرامی داشته است.

### حدیث بیست و پنجم

عن الحسن بن راشد قال سمعت ابا ابراهيم علیه السلام يقول: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ أَنَّهُ قَدْ فَيَّبْتُ أَيَّامَكَ وَ ذَهَبَتْ دُنْيَاكَ وَ اخْتَجَّتْ إِلَيَّ لِقَاءَ رَبِّكَ فَ رَفَعَ النَّبِيُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ بِاسْطِطَاءٍ وَ قَالَ اللَّهُمَّ عِدَّتِكَ الَّتِي وَعَدْتَنِي إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ آتِ أُحْدَا أَنْتَ وَ مَنْ تَثِقُ بِهِ فَأَعَادَ الدُّعَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ امْضِ أَنْتَ وَ ابْنُ عَمِّكَ حَتَّى تَأْتِيَ أُحْدَا ثُمَّ اصْعُدْ عَلَى ظَهْرِهِ فَاجْعَلِ الْقُبْلَةَ فِي ظَهْرِكَ ثُمَّ ادْعُ وَ حَسَّ الْجَبَلُ تُجِبُكَ فَإِذَا أَجَابَتْكَ فَاعْمِدْ إِلَى جَفْرَةٍ مِنْهُنَّ أَنْتَى وَ هِيَ تُدْعَى الْجَفْرَةَ حِينَ نَاهَدَ قَرْنَاهَا الطُّلُوعَ وَ تَشْخُبُ أَوْدَاجُهَا دَمًا وَ هِيَ الَّتِي لَكَ فَمُرْ ابْنَ عَمِّكَ لِيَقُمْ إِلَيْهَا فَيَذْبُحُهَا وَ يَسْلُحُهَا مِنْ قَبْلِ الرَّقَبَةِ وَ يَقْلِبُ دَاخِلَهَا فَتَجِدُهُ مَدْبُوعًا وَ سَائِرُ عَلِيكَ الرُّوحَ وَ جَبْرِئِيلَ مَعَهُ دَوَاةٌ وَ قَلَمٌ وَ مِدَادٌ لَيْسَ هُوَ مِنْ مِدَادِ الْأَرْضِ يَنْقَى الْمِدَادَ وَ يَبْقَى الْجِلْدُ لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَبْلِيهِ التُّرَابُ لَا يَزْدَادُ كَلَّمَا يَنْشُرُ إِلَّا جِدَّةً غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ مَحْفُوظًا مَسْتُورًا فَيَأْتِي وَحَى يَعْلِمُ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَيْكَ وَ ثَمْلِيهِ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ

وَ لِيَكْتُبَ وَ يَمُدُّ مِنْ تِلْكَ الدَّوَاةِ فَمَضَى حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَبَلِ فَفَعَلَ مَا أَمَرَهُ فَصَادَفَ مَا وَصَفَ لَهُ رَبُّهُ فَلَمَّا ابْتَدَأَ فِي سَلْخِ الْجَفْرَةِ نَزَلَ جِبْرِيْلُ وَ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ عِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَخِصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَ مَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ ثُمَّ وَضَعَ عَلَى الْعَجَلِ الْيَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ جَاءَتْهُ الدَّوَاةُ وَ الْمِدَادُ أَخْضَرَ كَهَيْئَةِ الْبَقْلِ وَ أَشَدَّ خُضْرَةً وَ أَنْوَرَ ثُمَّ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَجَعَلَ يَمْلَى عَلَى عَلَى وَ يَكْتُبُ عَلَى أَنَّهُ يَصِفُ كُلَّ زَمَانٍ وَ مَا فِيهِ وَ يَخْبِرُهُ بِالظَّهْرِ وَ الْبَطْنِ وَ خَبَرَهُ بِكُلِّ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فَسَّرَ لَهُ أَشْيَاءَ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهَا إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَأَخْبَرَهُ بِالْكَائِنِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ دُرَيْبِهِ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَخْبَرَهُ بِكُلِّ عَدُوٍّ يَكُونُ لَهُمْ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَ الْأَزْمِنَةِ حَتَّى فِيهِمْ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ كَتَبَهُ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِأَمْرِ مَا يَحْدُثُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ أَوْصَى إِلَى الْأَوْلِيَاءِ بِالصَّبْرِ وَ أَوْصَى إِلَى أَشْيَاعِهِمْ بِالصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتَّى يَخْرُجَ الْفَرْجُ وَ أَخْبَرَهُ بِأَشْرَاطِ أَوَانِهِ وَ أَشْرَاطِ وُلْدِهِ وَ عِلْمَاتٍ تَكُونُ فِي مُلْكِ بَنِي هَاشِمٍ فَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ اسْتُخْرِجَتْ أَحَادِيثُ الْمَلَاحِمِ كُلِّهَا وَ صَارَ الْوَصِيُّ إِذَا أَقْضَى إِلَيْهِ الْأَمْرُ تَكَلَّمَ بِالْعَجَبِ»<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام فرمود: «خداوند به حضرت محمد وحی کرد که اجلت رسیده و مدت عمرت تمام شده است، باید به دیدار خدا بشتابی. پیامبر اکرم دست خود را به آسمان بلند کرده و فرمود: بار خدایا، وعده ای به من داده ای، و تو خلف وعده نمی کنی. خدا به او وحی کرد همراه با کسی که به او اطمینان داری، به جانب احد برو. پیامبر اکرم دعای قبل را تکرار کرد. خداوند فرمود: با پسرعمویت به سوی احد برو و از آن بالا رفته و پشت به قبله کن و حیوانات وحشی کوه را صدا بزن، جوابت را خواهند داد. وقتی جواب دادند، یک برهه همیشه چهارماهه که تازه شاخ هایش درآمده و از رگ های گردنش خون جاری است، همان بره مربوط به توست. به پسرعمویت بگو آن را ذبح کند و از طرف گردن پوست بکند. وقتی پوست آن را برگرداند، خواهد دید که دباغی شده است؛ به زودی جبرئیل با قلم و دوات نازل

می‌شود که البته از نوع قلم‌های روی زمین نیست. اثر قلم باقی می‌ماند و پوست کهنه نمی‌شود و زمین آن را از بین نمی‌برد و خاک موجب نابودی آن نمی‌شود. هروقت باز کنی تازه است و محفوظ و مستور خواهد بود. علم گذشته و آینده بر تو وحی می‌شود، و تو آن را برای پسرعمویت می‌خوانی و او با همان دوات می‌نویسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جانب احد رفت و به آنچه دستور گرفته بود عمل کرد و تمام چیزهایی که قبلاً برایش توضیح داده شده بود به وقوع پیوست؛ همین که شروع به کندن پوست بره کرد، جبرئیل با گروهی از ملائکه که تعداد آنها را جز خدا و کسی که در پیشگاه او در آن مجلس حاضر بود نمی‌دانست. نازل شد. دوات و مرکبی به رنگ سبز گیاه یا حتی پر رنگ‌تر و نورانی‌تر از آن برایش آمد. سپس بر حضرت محمد وحی نازل شد و شروع به خواندن کرد. آن جناب نیز می‌نوشت. خصوصیات هر زمان و دقایقی که در آن زمان اتفاق می‌افتد و باطن و ظاهر آن را توضیح می‌داد و از تمام وقایع گذشته و آینده تا روز قیامت او را مطلع فرمود و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخان در علم، از آن اطلاع ندارد؛ سپس او را از تعداد اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت مطلع فرمود و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی کرد و علی متوجه تمام آنها شد و نوشت. سپس پیشامدهایی را که پس از پیامبر برای او و خاندانش پیش می‌آید برایش توضیح داد. علی وظیفه خود را پرسید. پیامبر فرمود: باید صبر کنی و به ائمه بعدی و پیروان آنان نیز دستور صبر داد تا فرج برسد و علامت‌های آن زمان‌ها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه‌هایی را که در فرمانروایی بنی‌هاشم است بیان کرد و امام بعدی با استفاده از همین کتاب، تمام وقایع و پیشامدها و مطالب عجیب را به گوش مردم می‌رساند.»

این روایت روشن می‌سازد که پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای عمرش قطعاً وصیتی نوشته و برای چنین وصیتی به جز وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب وفاتش مصداقی نقل نشده است.

## حدیث بیست و ششم

عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الحسين صلوات الله عليه لما صار إلى العراق استودع أم سلمة رضي الله عنها الكتب والوصية، فلما رجع على بن الحسين عليه السلام دفعتها إليه.»<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «حسین عليه السلام هنگامی که به سمت عراق حرکت کرد کتابها و وصیت را نزد ام سلمه رضی الله عنها به امانت گذاشت؛ پس هنگامی که علی بن حسین بازگشت، ام سلمه آن‌ها را به او تحویل داد.»

دلالت این روایت بر اینکه در اینجا یک وصیت مکتوب و محفوظ در نزد امام علی بن حسین وجود دارد، بسیار روشن است و این همان وصیت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است که اوصیا، امامی از امامی دیگر آن را به ارث می‌برند و حسین عليه السلام این وصیت را همراه با دیگر میراث کتابها، نزد ام سلمه به امانت گذاشت؛ زیرا از قتل و غارتی که اتفاق خواهد افتاد آگاه بود.<sup>۲</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵. حُضْرَانُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَتْ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ صَاحِبَةً مَخْتُومَةً فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قَبِضَ وَرَثَ عَلَيَّ عليه السلام عَلِمَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَمَّا حَسِبْنَا أَنْ نُنْشَى اسْتُودِعَهَا أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَبِضَهَا بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيَّ بِنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: فَقُلْتُ نَعَمْ ثُمَّ صَارَ إِلَى أَبِيكَ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ وَ صَارَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيْكَ. قَالَ: نَعَمْ.»

حمران گوید: «از امام باقر عليه السلام راجع به این مطلب پرسیدم که معروف است رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه مهرشده‌ای به ام سلمه داده است. امام عليه السلام فرمود: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، علمش و سلاحش و هرچه نزد او بود [از نشانه‌های امامت] به علی عليه السلام به ارث رسید؛ سپس به حسن و پس از او به حسین عليه السلام رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم [و در داستان کربلا آن سلاح به دست دشمن افتد] حسین عليه السلام آن را به ام سلمه سپرد. سپس علی بن حسین عليه السلام آن را بازگرفت. من عرض کردم: آری چنین است؛ سپس به پدرت رسید و پس از وی به شما رسید؟ فرمود: بلی.»

مشخص می‌شود که این وصیت، غیر از وصیتی است که در کربلا نزد حسین علیه السلام بود و آن را نزد دختر بزرگش فاطمه به امانت گذاشت؛ چنان‌که در روایت کلینی با ذکر سندش از ابوجارود چنین آمده:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «... ثُمَّ إِنَّ حُسَيْنًا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ فَدَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عليها السلام فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ عليهم السلام مَبْطُونًا لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا.»<sup>۱</sup>

ابی‌جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرارسید، دختر بزرگ‌ترش فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام را طلبید و کتابی پیچیده و وصیتی آشکار به او داد؛ زیرا علی بن حسین علیهما السلام دچار بیماری سختی بود که بسیار بدحال به‌نظر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱.

و ایضاً الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عليها السلام فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ عليهم السلام مَبْطُونًا مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا يَا زِيَادُ قَالَ قُلْتُ مَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ فِيهِ وَ اللَّهُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ لَوْلَا أَدَمُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ أَدَمَ إِلَى أَنْ تَفْتَى الدُّنْيَا وَ اللَّهُ إِنْ فِيهِ الْحُدُودَ حَتَّىٰ إِنْ فِيهِ أَرْضُ الْخَدَشِ.»

ابی‌جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرارسید، دختر بزرگ‌ترش فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام را طلبید و کتابی پیچیده و وصیتی آشکار به او داد؛ زیرا علی بن حسین علیهما السلام بیماری‌ای در معده داشت؛ به‌طوری‌که وی را در حال احتضار می‌دیدند؛ سپس فاطمه آن کتاب را به علی بن حسین علیهما السلام داد. ای زیاد! به خدا سوگند که آن کتاب سپس به ما رسید. زیاد گوید: عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند، در آن کتاب چه نوشته است؟ فرمود: به خدا سوگند، آنچه اولاد آدم از زمان خلقت آدم تا رسیدن به آخر دنیا نیاز دارند در آن است؛ به خدا سوگند، احکام و حدود حتی جریمه‌ی یک خراش در آن ثبت شده است.»



می‌رسید و فاطمه آن نامه و کتاب را به علی بن حسین علیه السلام داد و به خدا قسم، آن کتاب به دست ما رسیده است.»

پس به قرینه این کلامش «وصیت آشکار»، موضوع به وصیت خاص امام حسین علیه السلام بازمی‌گردد؛ چراکه وصیت نوشته شده پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ائمه پنهان بوده و به جز افراد بسیار خاص از آن آگاه نبودند و پیش از امام صادق علیه السلام به صورت آشکار روایت نشده است.

تأییدکننده این مطلب، وارد شدن روایت فوق با لفظی دیگر است که تصریح دارد بر اینکه وصیتی که حسین علیه السلام آن را در کربلا به دخترش تحویل داد وصیت خود حسین علیه السلام بوده است:

عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مَا حَضَرَهُ دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ ظَاهِرَةً فِي كِتَابٍ مُدْرَجٍ فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا كَانَ دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قُلْتُ لَهُ فَمَا فِيهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلَدُ آدَمَ مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَفْتِي.»<sup>۱</sup>

ابوجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرارسید، وصیتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، به فاطمه داد؛ پس چون امر شهادت حسین علیه السلام بدان جا که مقدر بود رسید، [فاطمه] آن وصیت را به علی بن حسین علیهما السلام داد. عرض کردم: خدا رحمتتان کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا به آخر رسیدن آن نیاز دارند.»

پس این کلام ایشان «وصیتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، به فاطمه داد» یعنی وصیت امام حسین علیه السلام بوده است.

## روایت بیست وهفتم

عن الفضیل بن یسار قال: «قال لی أبو جعفر علیه السلام: لَمَّا تَوَجَّهَ الْحُسَيْنُ علیه السلام إِلَى الْعِرَاقِ دَفَعَ إِلَى أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم الْوَصِيَّةَ وَ الْكُتُبَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ قَالَ لَهَا: إِذَا أَتَاكَ أَكْبَرُ وَلَدِي فَادْفَعِي إِلَيْهِ مَا [قَدْ] دَفَعْتُ إِلَيْكَ، فَلَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَتَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أُمُّ سَلْمَةَ فَدَفَعَتْ إِلَيْهِ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَاهَا الْحُسَيْنُ علیه السلام»<sup>۱</sup>

فضیل بن یسار می گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمودند: وقتی امام حسین علیه السلام به سمت عراق حرکت کردند، وصیت، کتابها و امور دیگر را به ام سلمه همسر رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سپردند و به ایشان فرمودند: زمانی که فرزند بزرگم نزد تو آمد، آنچه را به تو داده‌ام به او بسپار. زمانی که حسین علیه السلام به شهادت رسید، علی بن حسین علیه السلام نزد ام سلمه آمدند. ام سلمه نیز هر آنچه را امام حسین علیه السلام به او سپرده بود به ایشان تسلیم کرد.»

این روایت، همان مضمون روایت قبل است؛ چراکه تصریح دارد بر اینکه حسین علیه السلام کتابها و وصیت را نزد ام سلمه به امانت گذاشت؛ جز اینکه آن روایت از امام صادق علیه السلام است و این روایت از امام باقر علیه السلام.

## روایت بیست وهشتم

عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حِينَ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ كُتُبَهُ وَ الْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ دَفَعَهَا إِلَيْهِ»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «چون علی صلوات الله علیه [از مدینه] به کوفه رفت، کتابها و وصیت را به ام سلمه سپرد و چون امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت، آنها را به او تحویل داد.»

۱. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۸.

از این گونه روایات میزان عظمت وصیت مقدس رسول خدا ﷺ را متوجه می شویم؛ به گونه ای که ائمه به دلیل شدت اهمیتی که به آن داشتند در جاهایی که در معرض خطر یا شهادت بودند آن را به همراه خود نمی بردند و آن را نزد بانوی پاک و مقدس، ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها به امانت می گذاشتند. پس این روایت نیز بر این تصریح دارد که وصیتی وجود دارد که امیرالمؤمنین رضی الله عنه هنگامی که به سمت کوفه حرکت کرد، آن را نزد ام سلمه به امانت گذاشت و این یعنی آن وصیت، نوشته شده و محافظت شده بوده است.

### روایت بیست و نهم

عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ: «أَنَّ عَلِيًّا رضی الله عنه حِينَ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ اسْتَوْدَعَ أُمَّ سَلَمَةَ كُتْبَهُ وَ الْوَصِيَّةَ فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ رضی الله عنه دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ.»<sup>۱</sup>

شهر بن حوشب می گوید: «چون علی رضی الله عنه [از مدینه] به کوفه رفت، کتابها و وصیت را به ام سلمه سپرد و چون امام حسن رضی الله عنه به مدینه بازگشت، آن ها را به او تحویل داد.»  
این روایت نیز مانند روایت قبل است؛ جز اینکه این کلام از شهر بن حوشب، و آن یکی از امام صادق رضی الله عنه روایت شده است.

### روایت سی ام

عن علي بن أبي طالب رضی الله عنه، قال: «قال رسول الله ﷺ: ليس ينبغي للمسلم أن يبيت ليلتين إلا و وصيته مكتوبة عند رأسه.»<sup>۲</sup>

علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: شایسته نیست که مسلمان دو شب بخوابد، مگر آنکه وصیتش نوشته شده نزدش باشد.»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۷، رقم ۱۶۱۵۸.

و بخاری و مسلم در صحیحشان از عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند:

«ما حق امرئ مسلم له شیء یوصی فیه بییت لیلین الا و وصیته مکتوبة عنده.»<sup>۱</sup>

«برای مسلمان سزاوار نیست چیزی درخور وصیت داشته باشد و دو شب بخوابد، مگر

آنکه وصیتش نوشته شده نزدش باشد.»

پس اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نوشتن و تدوین وصیت تأکید می‌کند، چگونه کوتاهی می‌کند و نوشتن و تدوین وصیت خود را رها می‌کند؟! با وجود آنکه فرصت کافی برای آن داشته است؟! چگونه مردم را به چیزی فرمان می‌دهد که خود عمل نمی‌کند؟! (دور است که چنین باشد)؛ درحالی که او همان کسی است که خداوند سبحان این آیات را بر او وحی فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>۲</sup>﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که خود عمل نمی‌کنید؟ \* نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگویید که خود عمل نمی‌کنید).

سی روایتی که گفته شد به صورت اختصار و حداقل بر نوشتن وصیت توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفاتش دلالت دارند و با مجموع این روایات [در این خصوص] اطمینان خاطر به دست می‌آید؛ به خصوص وقتی که می‌بینیم معارضی وجود ندارد که بر نفی آن یا بر اکتفا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله به وصیت شفاهی، تصریح کرده باشد... و این همان مطلوب ماست.

والحمد لله رب العالمین

صلی الله علی محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلّم تسلیما

۱. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲. صف، ۲ و ۳.